

علی بن محمد بن قتیبه در آئینه علم رجال^۱

علی رضا صاحبی^۲

چکیده

یکی از راویان قرن سوم که افزون بر نقل روایت‌ها از مشایخ گوناگون در حفظ و نشر آثار و اخبار فقیه و متکلم بزرگ امامیه اثنی عشری، فضل بن شاذان نیشابوری نقش مؤثری داشته، شاگرد وی، علی بن محمد بن قتیبه نیشابوری است. اعتبار یا عدم اعتبار این شخصیت در قبول یا عدم قبول روایت‌های بسیاری، اثرگذار است که در فقه، رجال و اعتقادات به کار می‌آیند. در تحقیق پیش‌رو ضمن معرفی تفصیلی این شخصیت و نگاهی به دیدگاه‌های رجالیون، به بررسی راه‌های اثبات وثاقت یا ممدوحیت وی پرداخته و همچنین دو راه جدید برای اثبات اعتبارش ارائه شده است. راه‌های اثبات وثاقت یا ممدوحیت در نوشتار پیش‌رو به این صورت بحث شده است: ۱. توصیف شدن وی به فاضل در کلام شیخ طوسی^۳؛ ۲. اعتماد کشی بر علی بن محمد بن قتیبه یا کثرت روایت کشی از وی؛ ۳. کثرت روایت أحمد بن إدريس از وی (کثرت روایت اجلا)؛ ۴. توثیق

ضمنی کشتی؛ ۵. تصحیح خبر مشتمل بر وی به وسیله علامه حلی[ؒ]؛ ۶. شیخ اجازه بودن نسبت به کشتی یا نسبت به دیگران؛ ۷. تصحیح شیخ صدوق[ؒ]؛ ۸. تأیید وثاقت ابن قتیبه به وسیله فاضل جزائری، صاحب الحاوی؛ ۹. روایت أجملا از ابن قتیبه.

واژگان کلیدی: علی بن محمد بن قتیبه، وثاقت، علم رجال، فضل بن شاذان، مدح.

مقدمه

شکی نیست که مهم‌ترین مدرک برای اثبات احکام شرعی روایات اهل بیت[ؑ] می‌باشد؛ زیرا أدله أربعه عبارت است از: کتاب، سنت، اجماع و عقل. مخفی نیست که کتاب حاوی کلیاتی است که نسبت به تفصیل‌های مطالب، اجمال دارد و باید سنت آن را تفسیر کند و اجماع هم با شرایطی که عالمان برای آن بیان می‌کنند باید مدرکی نباشد و ویژگی‌هایی دارد که به ندرت قابل تحصیل است؛ از طرفی موارد حکم عقل هم بسیار کم است؛ بنابراین عمده چیزی که باقی می‌ماند همان سنت است.

از سوی دیگر در سنت و روایت‌های نقل شده از معصومان[ؑ] بدون اشکال خبر دروغ و کذب وجود دارد؛ بنابراین باید علمی باشد که روایت دروغین^۱ را از غیر آن جدا کند و آن علم، علم رجال است.^۲

بنابراین علم رجال که به تعبیر آیت‌الله سبحانی «علمی است که در آن از آن دسته از احوال راویان حدیث که در جواز قبول قول راوی یا عدم آن دخالت دارد، بحث می‌شود»^۳ یکی از مهم‌ترین شاخه‌های علوم حدیث است که جایگاه تعیین‌کننده‌ای در قبول و حتی فهم روایت‌ها دارد.

طرح مسئله: علی بن محمد بن قتیبه نیشابوری از محدثان مکتب اهل بیت[ؑ] در قرن سوم، شاگرد فقیه و متکلم بزرگ شیعه امامیه، فضل بن شاذان نیشابوری و یکی از جمله راویان مجموعه اخبار و آثار وی است که نقش مهمی در حفظ و نشر آن‌ها ایفا کرده است.^۴

۱. روشن است که منظور، شناخت و تمییز روایت از حیث اعتبار شخص راوی است، نه از دیگر جهت‌ها.

۲. شبیری زنجانی، تقریر درس رجال، ج ۲، س ۱۳۶۲، با اندکی تصرف و تلخیص. گفتنی است که در ظاهر وی در مقام تعریف جامع و مانع علم رجال و کارکردهای آن نبوده است.

۳. سبحانی، کلیات فی علم الرجال، ص ۱۱.

۴. نجاشی، فهرست، ص ۲۵۹، ش ۶۷۸؛ طوسی، رجال، ص ۴۲۹، ش ۶۱۵۹.

هدف از نوشتار پیش‌رو جمع‌آوری و بررسی تمام أدله و قرینه‌هایی است که می‌تواند مثبت و ثابته یا ممدوحیت **علی بن محمد بن قتیبه** باشد؛ زیرا درباره این راوی نظرهای متفاوتی ارائه شده است.

اهمیت و جایگاه پژوهش: اهمیت پژوهش درباره این شخصیت از این‌جا آشکار می‌شود که با تتبع در اخبار و آثاری که به **فضل بن شاذان** نسبت داده شده و اکنون در دسترس ماست، دانسته می‌شود که دو نفر در حفظ و نشر آثار وی نقش مهمی داشته‌اند: ^۱ الف) **محمد بن اسماعیل** ^۲ (بندفرّ یا بندقی ^۳) **نیشابوری**؛ ب) **علی بن محمد بن قتیبه نیشابوری**.

توضیح بیشتر این‌که طریق **ثقة الاسلام کلینی** ^۴ به **فضل بن شاذان**، بنابر ظاهر ^۵ کتاب **الکافی** به **محمد بن اسماعیل** ^۶ و طریق **ابوعمر و کثی** به **فضل**، به **علی بن محمد بن قتیبه** منحصر است.

روایت‌هایی که **شیخ صدوق** ^۷ در کتاب‌های گوناگونش از **فضل** نقل کرده نیز در بسیاری از موارد با یک واسطه به **علی بن محمد بن قتیبه** می‌رسد؛ ^۸ هم‌چنان‌که نام **ابن قتیبه**

۱. کلام **سید محمد باقر میرداماد** نیز در این نکته ظهور دارد. همو، **الرواشح السماویة**، ص ۷۲.
۲. درباره **محمد بن اسماعیل**، راوی **فضل** در کتاب کافی، احتمال‌های گوناگونی وجود دارد که از جمله آن احتمال‌ها این‌که وی **محمد بن اسماعیل بن بزیر** یا **محمد بن اسماعیل برمکی** است؛ اما با توجه به قرینه‌ها و ادله اقامه‌شده به نظر می‌رسد صحیح این باشد که وی **محمد بن اسماعیل بندفرّ** (بندقی) **نیشابوری** است. **ابوعلی حائری** در **منتهی المقال** کلام مفصلی در دفاع از این قول و رد مخالفان دارد. جالب توجه است که وی در ابتدای بحث نوشته که در زمان ما همه به همین قول قائل هستند. **حائری، منتهی المقال**، ج ۵، ص ۳۵۶ - ۳۵۹.
۳. **سید محمد باقر میرداماد** باور دارد که **بندفرّ** صحیح است. **میرداماد، الرواشح السماویة**، ص ۷۳.
۴. علت **پافشاری** بر این قید این است که **شیخ طوسی** ^۹ در **مشیخه تهذیب و استبصار** ضمن بیان طریق خود به **فضل**، **کلینی** ^{۱۰} را صاحب دو طریق به **فضل** دانسته است: الف) طریق **پیش‌گفته**؛ ب) از طریق **ابراهیم بن هاشم قمی**؛ اما به جهت آنکه **کلینی** ^{۱۱} در کتاب خود حتی یک بار هم از این طریق استفاده نکرده است. این‌که **شیخ** دچار اشتباه شده باشد چندان بعید نیست، فقیه **محقق سید احمد مددی** نیز چنین احتمالی داده است. **طوسی، تهذیب**، ج ۱۰، **مشیخه**، ص ۵۰؛ همو، **استبصار**، ج ۴، ص ۳۱۵.
۵. گفتنی است که تعداد روایت‌های نقل‌شده از وی در کتاب **شریف کافی** بنابر گفته **آیت‌الله خویی** ^{۱۲} به ۷۶۱ نقل می‌رسد. **خویی، معجم رجال**، ج ۱۶، ص ۸۴، ش ۱۰۲۳۵.
۶. هر دو مورد بدون واسطه است.
۷. آن واسطه همواره **عبد الواحد بن محمد بن عبدوس نیشابوری** است. برای نمونه ر.ک: **صدوق، عیون**، ج

در طرق شيخ مفيد^۱ و شيخ طوسي^۲ به فضل بن شاذان^۳ نیز دیده می‌شود.^۱ در طريق نجاشی به آثار و اخبار فضل نیز حلقه اتصال نهایی ابن قتیبه است.^۲ البته باید توجه داشت که علی بن محمد بن قتیبه از مشایخ دیگری مانند حمدان بن سلیمان نیشابوری^۳ نیز روایت و حدیث دریافت کرده است و فقط راوی فضل نیست.

اکثریت روایت‌هایی که از طریق این راوی نقل شده و امروز در دست ماست، مربوط به دو حوزه معارف اعتقادی و بحث‌های رجال‌شناسی است و روایت‌های فقهی اندکی^۴ از طریق وی دیده می‌شود.^۵ البته این به حسب ظاهر اسناد روایت‌هاست و گرنه همان‌گونه که اشاره شد، وی راوی مجموعه آثار فضل بن شاذان نیز می‌باشد که شامل موضوع‌های گوناگونی است.

در هر حال هر دو حوزه موضوعی پیش‌گفته بسیار مهم و قابل توجه هستند؛ به‌ویژه آن‌که در حوزه نخست از جمله موضوع‌هایی که شيخ طوسي^۶ روایت‌های فراوانی درباره آن از طريق ابن قتیبه نقل می‌کند، مسائل درباره غیبت امام عصر^۷ می‌باشد که همگی از فضل بن شاذان روایت شده است.^۶

مسئله بحث برانگیز این‌که علی بن محمد بن قتیبه که خود روایت‌های رجالی فراوانی نقل کرده است، به‌رغم نامبرده‌شدن در کتاب‌هایی مانند رجال شيخ و فهرست نجاشی،

۱. ص ۱۱۸، ح ۹، ص ۲۰۹، ح ۱، ج ۲، ص ۱۷، ح ۳۹، ص ۲۲، ح ۵۰، ص ۲۳، ح ۵۲، ص ۱۲۱، باب ۳۵، ح ۱؛ صفات الشیعة، ص ۵۰، ح ۷۱.
۲. طوسی، فهرست، ص ۳۶۳؛ همو، تهذیب، ج ۱۰، مشیخه، ص ۸۶؛ همو، استبصار، ج ۴، ص ۳۴۱.
۳. نجاشی، فهرست، ص ۳۰۷.
۴. برای نمونه ر.ک: صدوق، فقیه، ج ۳، ص ۳۷۸، ح ۴۳۳۱؛ همو، امالی، ص ۱۰۱، ح ۱ - ۲ و ص ۱۰۲، ح ۳؛ همو، توحید، ص ۲۴۲، ح ۴ و ص ۴۱۶، ح ۱۶؛ همو، عیون، ج ۱، ص ۹۹، ح ۵ و ص ۱۳۱، ح ۲۷.
۵. مانند روایت العلل فضل بن شاذان که از آن استفاده‌های فقهی نیز می‌شود. صدوق، عیون، ج ۲، ص ۹۹؛ علل الشرائع، ج ۱، ص ۲۵۱ یا روایت کفاره جمع؛ همو، فقیه، ج ۳، ص ۳۷۸، ح ۴۳۳۱؛ تهذیب، ج ۴، ص ۲۰۹، ح ۶۰۵.
۶. گفتنی است که نگارنده روایت واحدی که تقطیع شده و به مناسبت‌های گوناگون از آن استفاده شده باشد را یک روایت شمرده است. از طرفی باید توجه داشت که اندک‌بودن تعداد این روایت‌ها دلیل بر کم‌کاربرد بودن در باب‌های گوناگون نیست؛ چنان‌که روایت العلل در مسائل گوناگونی به کار می‌آید.
۷. برای نمونه ر.ک: طوسی، الغیبة، صص ۴۱، ۱۶۰ - ۱۶۳، ۱۷۷، ۱۸۵ و ۱۸۷.

توثیق خاص از سوی رجالی‌های قدیمی یعنی شیخ‌طوسی و نجاشی ندارد؛^۱ هم‌چنان‌که هیچ تضعیف و جرحی نیز برایش ذکر نشده است؛ به همین علت مسئله وثاقت وی مورد بحث و تردید واقع شده و برخی وی را مجهول شمرده‌اند.^۲ یکی از محققان معاصر نیز پا را فراتر گذاشته و وی را متهم به جعل و تزویر کرده است^۳ که به نظر می‌رسد ادعایی به‌طور کامل بی‌دلیل بوده و تهمت‌ی به علی‌بن‌محمد بن‌قتیبہ بیشتر نیست.^۴

پیشینه تحقیق: نویسنده نوشتار پیش‌رو به اثری پژوهشی که به بررسی اعتبار یا عدم اعتبار علی‌بن‌محمد بن‌قتیبہ پرداخته باشد، دست نیافته است؛ اما باید توجه کرد که وضعیت ابن‌قتیبہ به سبب وقوع در همان اندک روایت‌های فقهی در کتاب‌های فقهی بسیاری بحث و بررسی شده و نظرهای گوناگون راجع به وی ابراز شده است.^۵

روش ارائه بحث: ما در بخش نخست به تفصیل با علی‌بن‌محمد بن‌قتیبہ آشنا خواهیم شد. در بخش دوم به بیان و بررسی راه‌های اثبات توثیق ابن‌قتیبہ می‌پردازیم و سرانجام در بخش سوم جمع‌بندی و نتیجه بحث را بیان خواهیم کرد. در اینجا لازم است به چهار تذکر اشاره کنیم:

الف) همان‌گونه که بر آشنایان با این علم مخفی نیست، در مبانی توثیق و تضعیف، میان فقیهان و رجال‌شناسان اختلاف‌های فراوانی وجود دارد که محقق تا نسبت به آن‌ها مبنایی برنگزیده باشد از اظهار نظر ناتوان است اما از آن‌جایی که نگارنده نوشتار پیش‌رو از جهت ثبوتی و اثباتی در مقام برگزیدن مبنا نیست، در بحث رجالی آتی از ورود به بحث‌های مبنایی ادله می‌پرهیزیم و فقط به بیان ادله و تقریر بیان مخالفان و موافقان

حاله پژوهش‌ها

علی‌بن‌محمد بن‌قتیبہ در آئینه علم رجال

۱. به جز یک مورد که آن هم بنابر برخی اقوال است و بیان آن در ادامه خواهد آمد.
۲. مانند عاملی، مدارک الاحکام، ج ۶، ص ۸۴؛ فیض کاشانی، معتمض الشیعة، ج ۱، ص ۲۲۱ - ۲۲۲؛ خوبی، معجم رجال، ج ۱۲، ص ۱۶۰.
۳. سبحانی، معرفة الحديث، ص ۲۶۱ - ۲۶۲.
۴. ما در نوشتار پیش‌رو از نظر آن محقق و سخنانش، بحث نکرده‌ایم و علت آن هم بی‌دلیل و اساس بودن سخن وی است. برای واکاوی سخن وی و نقد آن رک. به: مختاری، دیدار فضل‌بن‌شاذان با امام رضا علیه السلام، ص ۱۳۱ - ۱۳۳.
۵. برای نمونه رک. به: سبزواری، ذخیره المعاد، ج ۲، ص ۵۱۰؛ بحرانی، حدائق، ج ۶، ص ۴۷ و ج ۱۳ ص ۲۲۱؛ میرزای قمی، غنائم، ج ۵، ص ۱۷۲؛ حکیم، مستمسک، ج ۸، ص ۳۴۵؛ همو، مصباح المنهاج، کتاب الصوم، ص ۱۸۳ - ۱۸۴.

می‌پردازیم؛ اما با این وجود در برخی موارد که نگارنده به نتیجه و دستاوردی تازه دست پیدا کرده یا توان نقد قولی را داشته، آن‌ها را ارائه کرده است.

ب) در بحث از راه‌های اثبات توثیق یا مدح، بنا بر بیان امور مهم و برجسته‌تر بوده است، نه بیان تمام احتمال‌ها.

ج) نگارنده خود از قلت بضاعت علمی خود آگاه است؛ بنابراین در نظرها و نقدهایی که از پیش خود ذکر کرده، احتمال اشتباه و خطا را منتفی نمی‌داند. امید اینکه این اثر مفید بوده و مورد استفاده محققان قرار گیرد و سرانجام کوشش صورت گرفته مقبول درگاه الهی واقع شود.

آشنایی تفصیلی با علی بن محمد بن قتیبه

در مقدمه به طور اجمالی به وصف‌هایی از ابن قتیبه اشاره شد اما لازم است تا به طور تفصیلی وی و جایگاه روایی‌اش را بشناسیم.

آشنایی با نام و نسب: ابوالحسن علی بن محمد بن قتیبه نیشابوری که در موارد متعدد با نام‌های «علی بن محمد القتیبی»،^۱ «القتیبی»،^۲ «علی بن قتیبه»^۳ و «علی بن محمد»^۴ از وی یاد شده است. درباره خاندان، پدر و جدش اطلاعی در دست نیست البته یکی از پژوهشگران معاصر^۵ جد وی را محتمل بین سه نفر از محدثان و نویسندگان دانسته است؛^۶ اما به نظر نگارنده این ادعا دلیل محکمی ندارد؛ از این رو از حد احتمال فراتر نمی‌رود؛ به‌ویژه این‌که اگر نجاشی اطلاعی از راوی بودن جد وی می‌داشت، بنابر معمول آن را بیان می‌کرد. ضمن این‌که نجاشی در بیان نام علی بن محمد بن قتیبه، بر قتیبه توقف کرده در حالی که آن سه نفر دست‌کم نام پدرشان معلوم است و نجاشی اگر از آن‌ها خبر می‌داشت طبق معمول نقل می‌کرد.^۷

۱. طوسی، رجال الطوسی، ص ۴۲۹؛ همو، اختیار معرفة الرجال، صص ۸، ۱۶، ۲۸، ۶۷، ۲۱۰.
۲. نجاشی، فهرست، ص ۳۳۴.
۳. صدوق، علل الشرایع، ج ۲، ص ۳۶۸؛ سمعی، الانساب، ج ۶، ص ۲۴۹.
۴. طوسی، الغیبة، صص ۱۶۱، ۱۶۳ و ۴۲۵.
۵. مختاری، دیدار فضل بن شاذان با امام رضا، ص ۱۱۷.
۶. آن سه نفر قتیبه بن محمد اعشی، قتیبه بن زیاد خراسانی و قتیبه بن حمید بلخی بغلانی خراسانی هستند.
۷. نجاشی، فهرست، ص ۲۵۹، ش ۶۷۸.

جایگاه روایی: همان‌طور که اشاره شد / ابن‌قتیبہ شاگرد فضل و از جمله راویان آثار و اخبار وی است. نقل‌های رجالی وی از فضل بخش بزرگی از روایت‌هایش را تشکیل می‌دهد که مانند دیگر روایت‌های رجالی وی فقط به وسیله کسبی حکایت شده‌اند اما روایت‌های دیگر وی نیز بسیار هستند که شیخ صدوق^۱ در کتاب‌های گوناگونش^۱ و شیخ طوسی^۲ در الغیبة بخشی از این روایت‌ها را ثبت کرده‌اند،^۲ در کتاب‌های اربعه نیز چند روایت از وی به چشم می‌خورد.^۳

مشایخ روایی: همان‌طور که پیشتر یادآوری کردیم، ابن‌قتیبہ فقط راوی آثار و اخبار فضل نیست بلکه وی از افراد دیگری نیز مانند حمدان بن سلیمان نیشابوری،^۴ محمد بن حسین بن ابی‌الخطاب،^۵ محمد بن احمد بن یحیی اشعری،^۶ جعفر بن احمد (محمد) رازی خوارمی،^۷ احمد بن ابراهیم مراغی،^۸ یحیی بن ابی‌بکر بن مهرویه،^۹ ابوطاهر محمد بن علی بن بلال،^{۱۰} جعفر بن محمد بن حسن بن محبوب^{۱۱} و ابو عبد الله شاذانی^۱ نقل کرده است.

۱. برای نمونه رک به: صدوق، فقیه، ج ۳، ص ۳۷۸؛ ح ۴۳۳۱؛ امالی، ص ۱۰۱، ح ۱-۲ و ص ۱۰۲، ح ۳؛ توحید، ص ۲۴۲، ح ۴ و ص ۴۱۶، ح ۱۶؛ عیون، ج ۱، ص ۹۹، ح ۵ و ص ۱۳۱، ح ۲۷ و ص ۱۳۶، ح ۳۴ و ۳۰۶، ح ۶۷ و ص ۳۰۷، ح ۶۹، ج ۲، ص ۷۷، ح ۷؛ فضائل الاشهر الثلاثة، ص ۳۹، ح ۱۷؛ کمال‌الدین، ج ۱، ص ۳۳ و ص ۳۸ و ص ۲۸۷، ح ۵، ج ۲، ص ۳۴۲، ح ۲۳؛ علل الشرائع، ج ۱، ص ۲۴۶، ح ۹.

۲. صدوق، الغیبة، صص ۴۱، ۱۶۰-۱۶۳، ۱۷۷، ۱۸۵ و ۱۸۷.

۳. صدوق، فقیه، ج ۱، ص ۴۵۴، ح ۱۳۱۸، ص ۵۲۲، ح ۱۴۸۵، ج ۳، ص ۲۵۶، ح ۳۹۲۶، ص ۳۷۸، ح ۴۳۳۱، ج ۴، ص ۴۱۹، ح ۵۹۱۵؛ تهذیب، ج ۴، ص ۲۰۹، ح ۶۰۵؛ استبصار، ج ۲، ص ۹۷، ح ۳۱۶.

۴. موارد نقل وی از حمدان بن سلیمان بسیار است، برای نمونه رک به: صدوق، فقیه، ج ۳، ص ۳۷۸، ح ۴۳۳۱؛ امالی، ص ۱۰۱، ح ۱-۲ و ص ۱۰۲، ح ۳؛ توحید، ص ۲۴۲، ح ۴ و ص ۴۱۶، ح ۱۶؛ عیون، ج ۱، ص ۹۹، ح ۵ و ص ۱۳۱، ح ۲۷ و ص ۱۳۶، ح ۳۴ و ص ۳۰۶، ح ۶۷ و ص ۳۰۷، ح ۶۹، ج ۲، ص ۷۷، ح ۷؛ فضائل الاشهر الثلاثة، ص ۳۹، ح ۱۷؛ کمال‌الدین، ج ۱، صص ۳۳، ۳۸ و ۲۸۷، ح ۵، ج ۲، ص ۳۴۲، ح ۲۳؛ علل الشرائع، ج ۱، ص ۲۴۶، ح ۹.

۵. طوسی، اختیار معرفة الرجال، ص ۲۰۱، ش ۳۵۴. البته در نسخه موجود، کنیه ابن‌قتیبہ، ابو محمد بیان شده که در ظاهر غلط است.

۶. همان، ص ۱۵۹، ش ۲۶۶.

۷. همان، ص ۷، ش ۱۶ و ص ۱۲۴، ش ۱۹۶.

۸. همان، ص ۵۳۴، ش ۱۰۱۹ و ص ۵۳۵، ش ۱۰۲۰.

۹. همان، ص ۲۷۴، ش ۴۹۳؛ همو، فهرست، ص ۵۰۲.

۱۰. همو، اختیار معرفة الرجال، ص ۵۶۶، ش ۱۰۷۱.

۱۱. همان، ص ۵۸۴، ش ۱۰۹۴.

نکته قابل توجه درباره این مجموعه از روایت‌های وی این است که همه این روایت‌ها جز آنچه از حمدان بن سلیمان نقل کرده، مربوط به احوال رجال است؛ همچنان که که وی روایت‌های رجالی فراوانی نیز از فضل نقل کرده است؛ بنابراین در مجموع می‌توان وی را جزء رجالیون دوران خویش شمرد.^۲

شاگردان روایی: اما راویان از ابن‌قتیبه آن‌گونه که در کتاب‌های حدیث و رجال دیده

می‌شود، این شش نفر هستند:

۱. محمد بن عمر بن عبد العزیز کشی؛^۳
۲. علی بن حسین بن موسی بن بابویه^۴ (پدر شیخ صدوق رحمته الله، م ۳۲۹ ق^۵)؛
۳. عبد الواحد بن محمد بن عبدوس نیشابوری؛^۶
۴. احمد بن ادریس قمی معروف به ابوعلی اشعری^۷ (م ۳۰۶ ق^۸)؛
۵. ابوعلی الحسین محمد بن احمد بن محمد بن عبد الله بن حسن بن حسین (حسن) [بن علی] بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب علوی^۹ ژباری^{۱۰} (م ۳۶۰ ق^{۱۱})؛
۶. ابو محمد حسن بن حمزه علوی طبری^{۱۲} (م ۳۵۸ ق^۱).

-
۱. همان، ص ۵۴۷، ش ۱۰۳۷.
 ۲. مامقانی، مقياس الهداية، ج ۲، ص ۳۷۷.
 ۳. تمام موارد نقل کشی از ابن‌قتیبه پیشتر بیان شد.
 ۴. صدوق، أمالی، صص ۱۰۱ - ۱۰۲، ح ۱ - ۳؛ کمال‌الدین، ج ۱، ص ۲۴۰، ح ۶۲؛ توحید، ص ۷۶، ح ۳۲.
 ۵. نجاشی، فهرست، ص ۲۶۱، ش ۶۸۴.
 ۶. موارد نقل وی از ابن‌قتیبه بسیار فراوان است، برای نمونه رک به: صدوق، فقیه، ج ۳، ص ۳۷۸؛ توحید، ص ۱۳۷؛ الخصال، ج ۱، ص ۵۸؛ صفات الشیعة، ص ۵۰؛ عیون، ج ۱، ص ۹۹؛ فضائل الاشرع الثلاثة، ص ۳۹؛ کمال‌الدین، ج ۱، ص ۲۸۷؛ معانی الاخبار، ص ۱۲۴؛ علل الشرائع، ج ۲، ص ۵۶۸.
 ۷. همان‌گونه که گذشت وی در دو طریق از پنج طریق اشاره شده از ابن‌قتیبه روایت می‌کند.
 ۸. نجاشی، فهرست، ص ۹۲، ش ۲۲۸؛ طوسی، فهرست، ص ۶۴، ش ۸۱.
 ۹. در برخی کتاب‌ها نام این راوی با اشتباه‌های فراوانی ضبط شده است دیدار فضل‌بن‌شاذان با امام رضا رحمته الله، ص ۱۲۸؛ جهت تحقیق و تنقیح نام و خاندان وی به انساب سمعانی رجوع کنید (سمعانی، الأنساب، ج ۶، ص ۲۴۵ - ۲۵۰).
 ۱۰. صدوق، توحید، ص ۳۵۶، ح ۳؛ کمال‌الدین، ج ۱، ص ۲۳۹، ح ۶۰.
 ۱۱. سمعانی، انساب، ج ۶، ص ۲۴۶. وی در ۱۰۰ سالگی از دنیا رفت (همان).
 ۱۲. صدوق، تهذیب، مشیخه، ص ۸۶؛ همو، استبصار، المشیخه، ج ۴، ص ۳۴۱؛ همو، مائة منقبة من مناقب امیرالمومنین و الائمة رحمته الله، ص ۷۶.

ضمن اینکه طبق آنچه در کتاب *انساب سمعانی*^۲ دیده می‌شود جناب *ابوالحسین محمد بن احمد بن محمد بن عبد الله بن حسن بن حسین (حسن) [بن علی]* بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب علوی زبیری،^۳ نیز از طریق *ابن قتیبه* کتاب‌های فضل را نقل کرده است؛ بنابراین می‌توان روایت‌گران از *ابن قتیبه* را هفت نفر بر شمرد. گفتنی است از این جمع به جز *عبد الواحد بن محمد بن عبدوس*، بقیه همگی نام‌آشنا بوده و افراد *جلیل‌القدری* هستند؛ این نکته می‌تواند در قضاوت ما درباره *ابن قتیبه* اثرگذار باشد.

ابن قتیبه در اصول هشت‌گانه رجال

رجال برقی: در *رجال برقی*، نام *علی بن محمد بن قتیبه* دیده نمی‌شود؛ البته این مطلب با توجه به اینکه در ظاهر *ابن قتیبه* روایت مستقیمی از *معصومان* ندارد، طبیعی به نظر می‌رسد. افزون بر این که *برقی* کم‌وبیش معاصر وی بوده و بعید نیست که در اساس وی را نشناخته باشد یا از روایت‌هایش بی‌خبر باشد؛ چنان‌که وی از *فضل بن شاذان* و پدرش نیز روایتی نقل نکرده و نامشان را نیز ذکر نکرده است.

رجال کشی: درباره جایگاه وی در *رجال کشی* باید گفت *کشی* برای وی مدخلی نگشوده و سبب آن هم واضح است چرا که بنای *کشی* بر این بوده که فقط راویانی را بیان کند که درباره آن‌ها از *معصومان* خبری در دست داشته است؛ اما *ابن قتیبه* در کتاب وی جایگاه دیگری دارد؛ زیرا وی از جمله کسانی است که *کشی* به کثرت از وی نقل روایت کرده و بی‌شک از مشایخ مهم روایی و رجالی وی شمرده می‌شود؛ به گونه‌ای که طبق پژوهش نگارنده در *رجال کشی*، وی در کتابش دست‌کم ۴۹ بار از

رجال
پژوهش‌ها

علی بن محمد بن قتیبه در آئینه علم رجال

۱. نجاشی، فهرست، ص ۶۴، ش ۱۵۰.

۲. *سمعانی، الأنساب*، ج ۶، ص ۲۴۹.

۳. طبق توضیح‌های *سمعانی*، *ابوالحسین* برادر *ابوعلی* بوده که ۲۱ سال زودتر از برادرش یعنی در سال ۳۳۹ ق مرده است. *جالب* است که نام هر دو به‌طور دقیق یکی می‌باشد و بدون ذکر قرینه‌ها فقط با کتبه می‌توان آن‌ها را از هم تشخیص داد.

۴. طوسی، *اختیار معرفة الرجال*، صص ۷، ۱۶، ۲۸، ۳۰، ۵۵، ۶۷، ۹۸، ۱۲۵، ۱۵۹، ۱۶۵، ۲۰۱، ۲۰۸، ۲۱۰، ۲۱۳، ۲۴۶، ۲۷۴، ۳۰۹ (دو مورد)، ۳۵۱، ۳۶۰، ۴۱۲، ۴۱۶، ۴۷۵، ۴۷۷، ۴۸۳، ۴۸۴ (دو مورد)، ۴۸۶، ۴۸۷، ۴۸۸ (سه مورد)، ۴۹۶، ۵۰۶، ۵۰۷، ۵۳۴، ۵۳۵، ۵۳۷، ۵۴۰، ۵۴۶، ۵۴۷، ۵۵۸ (دو مورد)، ۵۶۱، ۵۶۶ (دو مورد)، ۵۸۴، ۵۹۰، ۵۹۲.

علی بن محمد بن قتیبه روایت کرده است.^۱ وی در موارد بسیاری با عبارت «حدثني یا حدثنا» به نقل از وی می‌پردازد^۲ که نشان‌دهنده ملاقات آن‌ها با هم و استماع کُشی از وی است. در برخی موارد هم از وی با عبارت «ذکر»^۳ نقل کرده که بعید نیست از وجود کتابی از ابن قتیبه در رجال حاکی باشد. از این مقدار نقل، ۳۵ مورد از فضل بن شاذان است.

رجال و فهرست شیخ طوسی رحمته الله علیه: شیخ طوسی رحمته الله علیه در رجالش وی را شاگرد فضل بن شاذان و فاضل وصف کرده است^۴ اما در فهرست از وی یاد نکرده است.

فهرست نجاشی: نجاشی در کتابش که در حقیقت فهرست اُسامی نویسندگان شیعه است،^۵ نام وی را درج کرده و وی را همراه فضل و راوی کتاب‌های وی خوانده و می‌نویسد:^۶ «علیه اعتمد أبو عمرو [الکشي] فی کتاب الرجال». ضمن اینکه به دو کتاب از کتاب‌های وی و طریق خود^۷ به کتاب‌های وی اشاره می‌کند.

رجال ابن داود و علامه حلی: ابن داود، علی بن محمد بن قتیبه را در زمره ممدوحین یعنی جزو نخست کتابش آورده و به سخنان نجاشی در وصف وی بسنده کرده است.^۸ علامه نیز نام وی را در بخش اول کتابش - خلاصة الأقوال - که مختص به معتمدین است بیان کرده و از عبارت شیخ طوسی رحمته الله علیه و برخی عبارت‌های نجاشی در وصف وی استفاده می‌کند.^۹ گفتنی است که این دو عالم رجالی، هر دو بر اعتماد کُشی بر وی که نجاشی به آن تصریح کرده پافشاری کرده و گویی به آن تکیه دارند.

۲. در موارد بسیاری، کُشی از فردی به نام علی بن محمد به‌طور مستقیم نقل می‌کند که اگر این علی بن محمد را ابن قتیبه بدانیم تعداد نقل‌های کُشی از وی بسیار بیشتر از مقدار بیان شده خواهد بود اما این احتمال نیز وجود دارد که مراد علی بن محمد بن فیروزان قمی باشد که مقیم کش بوده است. طوسی، رجال الطوسی، ص ۴۲۹، ش ۶۱۶۴.

۲. طوسی، اختیار معرفة الرجال، صص ۲۹، ۵۵، ۱۶۵، ۲۰۱، ۲۴۶، ۴۱۲، ۴۱۶ و ...

۳. همان، صص ۳۰۹ و ۵۴۶.

۴. طوسی، رجال الطوسی، ص ۴۲۹، ش ۶۱۵۹.

۵. نجاشی، فهرست، ص ۳.

۶. همان، ص ۲۵۹.

۷. طریق وی به این قرار است: حسین بن عبیدالله بن ابراهیم غضائری از احمد بن جعفر بن سفیان بزوفری از احمد بن ادريس از علی بن محمد بن قتیبه.

۸. ابن داود، رجال ابن داود، ص ۲۵۰، ش ۱۰۶۴.

۹. علامه حلی، خلاصة الأقوال، ص ۹۴، ش ۱۶.

راه‌های اثبات وثاقت یا ممدوحیت علی بن محمد بن قتیبه

پیش‌تر گفته شد که برای ابن قتیبه هیچ توثیق خاصی نشده است.^۱ هم‌چنان‌که تضعیف و جرحی نیز نشده است؛ بنابراین جز از طریق توثیق‌های عام یا اجتماع قرینه‌ها نمی‌توان وثاقت یا حسن وی را اثبات کرد. اکنون به این بحث‌ها می‌پردازیم.

به عنوان مقدمه یادآوری می‌کنیم که به‌طور کلی درباره ابن قتیبه، سه دیدگاه^۲ وجود دارد: بعضی وی را ثقه دانسته‌اند؛^۳ بعضی ممدوح^۴ و بعضی مجهول.^۵ ما در ادامه راه‌هایی که برای اثبات وثاقت یا ممدوحیت وی بیان شده یا قابل بیان است را گفته و به قدر وسع به بررسی و نقد ادله خواهیم پرداخت؛ اما پیش از ورود به بحث، بیان این نکته ضروری است که اثر و فایده اثبات وثاقت یا ممدوحیت با توجه به مبنای فقیه و مجتهد نسبت به حجیت خبر واحد متفاوت خواهد بود.

توضیح اینکه در بحث حجیت خبر واحد، قول مشهور اصولیین این است که دلیل این حجیت سنت (روایت‌ها) یا سیره عقلاست؛ بنابراین خبر واحد ثقه را حجت می‌دانند اما در همین‌جا در نقش و جایگاه وثاقت راوی دو مبنا وجود دارد که بر دو نوع استظهار از ادله مبتنی است: یک مبنا این است که وثاقت راوی دخیل در حجیت بوده و موضوعیت دارد و مبنای دیگر آن است که در اساس وثاقت راوی راهی است برای اطمینان به راست‌گویی راوی و صحت نقلش و چون اغلب باعث اعتماد بر نقل و اطمینان به صدور می‌شود و ملاک اصلی حجیت هم همین وثوق و اطمینان به صدور است؛^۶ در نتیجه بنا بر مبنای نخست که به وثوق سندی مشهور است به مجرد اثبات وثاقت یا ممدوحیت طبق برخی مبانی،^۷ روایت حجت خواهد بود؛ در حالی که بر

۱. به جز وصف فاضل بنا بر برخی اقوال که به زودی خواهد آمد.

۲. مامقانی، تنقیح المقال، ج ۲، ص ۳۰۸.

۳. علامه حلی، مختلف، ج ۳، ص ۴۸۸؛ شهید ثانی، مسالک، ج ۱۰، ص ۱۶؛ داماد، الرواشح السماویة، ص

۷۲؛ خواجه‌سبزی، الفوائد الرجالیة، ص ۲۴۲؛ شبیری زنجانی، کتاب نکاح، ج ۱۵، ص ۵۰۷۵.

۴. مجلسی، الوجیزة فی الرجال، ص ۱۲۷؛ نراقی، شعب المقال فی درجات الرجال، ص ۲۹۳.

۵. السید العاملی، مدارک الاحکام، ج ۶، ص ۸۴؛ فیض کاشانی، معتمد الشیعة فی احکام الشریعة، ج ۱، ص

۲۲۱ - ۲۲۲؛ خویی، معجم رجال الحدیث، ج ۱۲، ص ۱۶۰.

۶. صدر، درس فی علم الاصول (الحلقة الثانية)، ج ۱، ص ۲۹۲ - ۲۹۳.

۷. یعنی میان قائلان به وثوق سندی میان اعتبار ممدوحیت و به تعبیری حسن راوی برای قبول و

مبنای دوم که به وثوق صدوری شهرت دارد وثاقت یا ممدوحیت فقط راهی برای تحصیل وثوق به صدور روایت هستند مانند دیگر امارات.

۱. توصیف شدن به فاضل در کلام شیخ طوسی رحمته الله علیه

عده‌ای از عالمان و فقیهان^۱ به وصف فاضل در کلام شیخ در رجالش اعتنا کرده و آن را مفید مدح و حسن یا وثاقت دانسته‌اند؛ اما در برابر عده‌ای به مخالفت برخاسته توصیف شیخ حتی دال بر مدح هم ندانسته‌اند.

آیت الله خویی رحمته الله علیه که از دسته دوم است، در مقام بیان سبب عدم دلالت فاضل بر مدح، می‌گوید:

فضل یک راوی، مدح وی در جهت راوی بودن به حساب نمی‌آید؛ بلکه فقط از باب متصف بودن او به کمالات و علوم، مدح او به شمار می‌رود.^۲ آن‌گونه که از کلام آیت الله خویی رحمته الله علیه در رد این دلیل بر می‌آید، وی مدحی را باعث حسن مصطلح می‌داند که مدح راوی از حیث روایت‌گری وی باشد؛ به عبارت دیگر مدح راوی بما هو راوی باشد. این مطلب سخن از علامه وحید بهبهانی رحمته الله علیه استفاده می‌شود؛ زیرا وی بعد از تقسیم مدح‌ها به سه قسم: دخیل در قوت سند و صدق قول، دخیل در قوت متن و بی‌دخالت از هر دو حیث، مدحی را باعث حسنه شدن بر شمرده است که در قوت سند و صدق قول دخیل باشد سپس مدحی که دخیل در قوت متن باشد را جزو مرجحات قلم‌داد کرده است.^۳ علامه مامقانی رحمته الله علیه نیز در مقیاس الهدایة پس از آن‌که در تعریف قسم «حسن» از انواع

حجیت روایت اختلاف است؛ بنابراین اگر به حجیت روایت حسنه قائل باشیم اثبات ممدوحیت راوی نیز برای حجیت کافی است وگرنه خیر؛ اما بنابر مبنای وثوق صدوری هر نوع اماره‌ای مانند ممدوحیت هم می‌تواند در حصول وثوق مؤثر باشد؛ بنابراین اثبات مدح مؤثر است.

۱. مانند محقق سبزواری، ذخیره المعاد فی شرح الارشاد، ج ۲، ص ۵۱۰، سید محمد باقر موسوی شفتی، مجله فقه اهل البيت رحمته الله علیه، ش ۳۰، ص ۲۳۵ - ۲۳۶؛ رساله فی صیغة التسليم فی الصلاة النافلة، شیخ حسن بن جعفر کاشف الغطاء، انوار الفقاهة، کتاب الصیام، ص ۲۶ و حکیم، مصباح المنهاج، کتاب الصوم، ص ۱۸۳ - ۱۸۴.

۲. خویی، معجم رجال الحدیث، ج ۱۲، ص ۱۶۰.

۳. بهبهانی، التعليقة علی منهج المقال، ص ۱۳.

حدیث‌ها، مدح لازم برای حسن را مدح «معتدّ به» قلم‌داد می‌کند،^۱ در توضیح آن همین سخن علامه وحید بهبهانی^۲ را عیناً نقل^۳ و تأیید^۴ کرده اما وی به وصف فاضل اعتنا کرده است؛ چنان‌که در تنقیح المقال ذیل عنوان علی بن محمد بن قتیبه در رد سخن سید محمد عاملی صاحب مدارک که ابن قتیبه را دارای مدحی معتدّ به نمی‌داند،^۵ می‌نویسد:

این کلام صحیح نیست؛ زیرا چه مدحی بالاتر از اینکه شیخ طوسی در مورد او تعبیر به فاضل کرده است.^۶

به هر تقدیر، جماعتی از فقیهان و رجالیون مانند شهید ثانی^۷، محقق سبزواری^۸ و علامه مامقانی^۹ دلالت فاضل بر مدح را پذیرفته و حتی بعضی^{۱۰} آن را حاکی از وثاقت شمرده‌اند.

در مجموع ظاهراً ریشه این اختلاف یا اختلاف در مفاد لفظ فاضل است یا اختلاف در ملاک و معیار مدحی که حسن مصطلح را در پی دارد؛ البته تحقیق و تنقیح این بحث از حوزه مقاله پیش‌رو خارج است.

۲. اعتماد کَشّی^{۱۰} بر علی بن محمد بن قتیبه یا کثرت روایت کَشّی از وی

درباره وجه اول یعنی اعتماد کَشّی، برخی از اعتماد کَشّی بر وی وثاقت یا دست‌کم

۱. مامقانی، مقیاس الهدایة، ج ۱، ص ۱۳۲.
۲. همان، ص ۱۳۴ - ۱۳۵.
۳. البته وی نظر علامه وحید بهبهانی^۲ نسبت به برخی مصداق‌هایی که در کلام وی موجود است را نقد می‌کند (همان).
۴. السید العاملی، مدارک الاحکام، ج ۶، ص ۸۴.
۵. مامقانی، تنقیح المقال، ج ۲، ص ۳۰۸، ش ۸۵۰۵.
۶. حلی، الرّعاية، ص ۲۰۸.
۷. سبزواری، ذخیره المعاد فی شرح الارشاد، ج ۲، ص ۵۱۰.
۸. مامقانی، مقیاس الهدایة، ج ۱، ص ۴۹۴؛ تنقیح المقال، ج ۲، ص ۳۰۸.
۹. أعرجی کاظمی، عدة الرجال، ج ۱، ص ۱۱۹.
۱۰. گفتنی است که اعتماد کَشّی افزون بر کلام نجاشی که می‌گوید: «علیه اعتمد ابو عمرو الکَشّی فی کتاب الرجال»، با نگاه به روایت‌های بسیار کَشّی از ابن قتیبه نیز استنباط می‌شود.

مدح وی را برداشت کرده‌اند،^۱ در برابر مخالفان، اعتماد کَشی را با توجه به اینکه نجاشی در ترجمه کَشی چنین گفته است: «روی عن الضعفاء كثيراً»، قابل استناد ندانسته‌اند؛^۲ در پاسخ این اشکال عده‌ای از فقیهان معاصر^۳ بین روایت کَشی از ضعیفان و اعتماد وی بر شخصی فرق قائل شده، بنابراین به اعتماد کَشی اعتبار بخشیده‌اند، دلیل وی این است که اعتماد غیر از روایت و فرع بر ثبوت وثاقت است؛ اما رجالی معاصر، آیت‌الله شبیری زنجانی بر این باور است^۴ که در اساس نجاشی، اعتماد کَشی بر علی بن محمد را از کثرت روایت کَشی از وی فهمیده است؛ بنابراین با توجه به آنچه که نجاشی در ترجمه خود کَشی آورده است نمی‌توان از اعتماد کَشی استفاده وثاقت یا مدح کرد. از کلام^۵ آیت‌الله خوئی^۶ در مستند العروة الوثقی نیز برداشت می‌شود که وی باور دارد اعتماد کَشی از روایت بسیار وی از ابن‌قتیبه استنباط شده است.

نقد و بررسی

به نظر نگارنده بعید نیست فرمایش آیت‌الله شبیری زنجانی با توجه به قرینه آتی قابل نقض باشد زیرا این‌گونه نیست که یگانه راه کشف اعتماد کَشی بر ابن‌قتیبه، کثرت روایت وی باشد تا در نتیجه نتوانیم به آن تمسک کنیم. نگارنده پس از تتبع در کتاب کَشی شاهدی بر اعتماد کَشی بر ابن‌قتیبه یافته است که در زیر ارائه می‌شود.

کَشی که در اواخر ترجمه یونس بن عبد‌الرحمن، روایتی از ابن‌قتیبه از فضل بن شاذان درباره رجوع احمد بن محمد بن عیسی و علی بن حادید از بدگویی نسبت به یونس نقل

۱. حرّ عاملی، وسائل، ج ۳۰، ص ۴۳۴؛ بهبهانی، التعلیقة علی منهج المقال، ص ۲۸؛ میرزای قمی، غنائم الایام فی مسائل الحلال و الحرام، ج ۵، ص ۱۷۲؛ خواجه‌نوی، الفوائد الرجالیة، ص ۲۴۲؛ حکیم، مستمسک، ج ۵، ص ۱۳؛ روحانی، فقه الصادق^{علیه السلام}، ج ۴، ص ۲۱.

۲. خوئی، معجم رجال‌الحديث، ج ۱۲، ص ۱۶۰؛ سبحانی، الصوم فی الشریعة الاسلامیة الغراء، ج ۱، ص ۲۹۷.

۳. مانند مؤمن‌قیمی، کلمات سدیة فی مسائل جدیدة، ص ۴۱۵؛ حکیم، مصباح المنهاج، کتاب الصوم، ص ۱۸۴؛ سند، سند العروة الوثقی، صلاة المسافر، ص ۲۷۹؛ سیفی‌مازندرانی، مبانی الفقه الفعّال فی القواعد الفقهیة الأساسیة، ج ۱، ص ۱۶.

۴. زنجانی، کتاب نکاح، ج ۸، ص ۲۵۰.

۵. عبارت وی چنین است: «و أما علی بن محمد بن قتیبه ... انما هو من مشایخ الکشی و قد روی عنه فی رجاله کثیراً و لأجله قیل إنه اعتمد علیه فی کتابه» مستند العروة الوثقی، ج ۱، ص ۲۹۵.

کرده است،^۱ بعد از آن در مقام نقد اخبار طعنی که قمی‌ها نسبت به یونس روایت کرده‌اند، می‌نویسد:

انسان وقتی به آنچه که قمیین در مورد یونس روایت کرده‌اند نگاه می‌کند تعجب کرده و می‌فهد که با عقل سازگار نیست؛ چرا که فضل بن شاذان نقل کرده است که احمد بن محمد بن عیسی و علی بن حدید از طعن در مورد یونس بازگشتند و شاید این روایات از جانب احمد بن محمد بن عیسی قبل از رجوعش بوده و از علی بن حدید هم از باب مدارا با اصحابش صادر شده باشد.^۲

همان‌گونه که مشهود است کَشّی به نقل ابن‌قتیبّه از فضل اعتماد کرده و بر اساس آن از یونس دفاع کرده سپس برای روایت‌های طعن توجیهی بیان می‌کند.

بنابراین بعید نیست که گفته شود اعتماد کَشّی بر ابن‌قتیبّه از مجرد کثرت روایت استنباط نمی‌شود بلکه قرینه دیگری نیز موجود است و چه بسا نجاشی نیز با توجه به این قرینه و امثال آن که محتمل است به وسیله شیخ طوسی^۳ حذف شده باشند، خبر از اعتماد کَشّی بر ابن‌قتیبّه می‌دهد؛ اما در هر حال با صرف نظر از بحث پیش گفته، نگارنده باور دارد از دو عبارت از عبارات‌های نجاشی این‌طور فهمیده می‌شود که وی به علی بن محمد بن قتیبّه اعتماد کرده است، حال این اعتماد از این ناشی بوده که نجاشی میان اعتماد کَشّی و روایت وی از ضعیفان فرق گذاشته یا در این باره به‌ویژه بر اعتماد کَشّی بر ابن‌قتیبّه اعتنا کرده است یا در اساس از راه دیگری معتمد بودن ابن‌قتیبّه را استفاده کرده است اما آن دو قرینه عبارت هستند از:

۱. نجاشی در ترجمه یونس بن عبد‌الرحمن^۳ پس از آن‌که از وی به جلالت و بزرگی یاد می‌کند، به روایت‌های گوناگونی که درباره وی وارد شده اشاره کرده و نخستین روایت را از کَشّی از علی بن محمد بن قتیبّه از فضل می‌آورد که در آن امام علی بن موسی الرضا^۴ سائل را که عبد‌العزیز بن مهتدی است، برای دریافت معالم دینی به

۱. طوسی، اختیار معرفة الرجال، ص ۴۹۶، ش ۹۵۲.

۲. همان، ص ۴۹۷.

۳. نجاشی، فهرست، ص ۴۴۶ - ۴۴۷.

یونس سفارش می‌کند و نجاشی پس از نقل این کلام می‌نویسد: ^۱ «و هذه منزلة عظيمة».

۲. نجاشی در ترجمه محمد بن عیسی بن عبید ^۲ نیز پس از اجلال و تعظیم وی و نقد اجمالی سخن شیخ صدوق علیه السلام به بیان برخی روایت‌ها می‌پردازد و پس از نقل کلامی از کَشّی از ابن‌قتیبّه از فضل بن شاذان در مدح محمد بن عیسی بن عبید این چنین می‌نویسد:

همین ستایش فضل بن شاذان برای تو کافیست. ^۳

به نظر می‌رسد در ظهور کلام نجاشی - نه صرف نقل روایت‌ها - به‌ویژه درباره اخیر بر اعتماد وی بر نقل کَشّی، خدشه‌ای نباشد و البته نباید فراموش کرد که نجاشی خود می‌داند که کَشّی از ضعیفان بسیار روایت می‌کند؛ از این رو اعتماد وی بر این نقل‌ها قابل توجه است؛ بنابراین به نظر نگارنده این دلیل می‌تواند دلیل مناسبی برای اثبات اعتبار و مُعتمَد بودن ابن‌قتیبّه باشد.

این سخن که ممکن است نجاشی از طریق قرینه‌های خارجیه نسبت به مفاد این دو روایت اعتماد کرده باشد، به نظر نگارنده صحیح نیست زیرا در قضیه‌های رجالی - احوال افراد و اوصاف آن‌ها - به‌ویژه آنجا که نقل قولی خاص و جریانی خاص است - نه مطلق مدح - قبول آن مفاد با اعتماد به قرینه‌ها بدون وجود وثاقت و مُعتمَد بودن راوی معنا ندارد، این احتمال هم که نجاشی از طریق دیگری نسبت به این دو مطلب علم پیدا کرده باشد درباره مطلب دوم منتفی است، بله نسبت به مطلب اول با توجه به اینکه خود نجاشی به این نکته اشاره کرده که مانند همان روایت را کَشّی از حسن بن علی بن یقطین نقل کرده این احتمال قوت می‌یابد؛ بنابراین گفتیم که مورد دوم قوی‌تر است.

گفتنی است که با توجه به آنچه گفته شد می‌توان از این دلیل به عنوان اعتماد نجاشی بر ابن‌قتیبّه نام برد، حال این که این اعتماد نجاشی از کثرت روایت کَشّی حاصل شده یا از طریق دیگر چندان تفاوتی برای ما ندارد.

درباره وجه دوم که برخی فقیهان ^۱ که به کثرت روایت کَشّی بر ابن‌قتیبّه استناد

۱. همان.

۲. همان، ص ۳۳۳ - ۳۳۴.

۳. همان.

کرده‌اند باید گفت همان اشکال اساسی مسئله سابق درباره آن نیز موجود است؛ یعنی از این جهت که کَشی طبق سخن نجاشی از ضعیفان هم بسیار نقل روایت کرده، طبعاً مجرد کثرت روایت وی از شخصی باعث احراز وثاقت مروی عنه نمی‌شود.

۳. کثرت روایت احمد بن ادريس از وی (کثرت روایت اجلا)

بنا به نظر جماعتی^۲ از فقیهان، روایت اجلا و بزرگان از یک شخص به‌ویژه در فرض کثرت، دلیل بر وثاقت یا دست‌کم مدح وی است به این جهت که کثرت روایت بزرگان حاکی از اعتماد به مروی عنه است؛ حال نسبت به ابن‌قتیبه، احمد بن ادريس بن احمد قمی (ابوعلی اشعری) که طبق توصیف‌های نجاشی^۳ و شیخ طوسی^۴ «ثقة، فقیه، کثیر الحدیث، صحیح‌الروایة» و از اجله و بزرگان شمرده می‌شود، روایت‌های^۵ بسیاری از وی نقل کرده و نجاشی از طریق وی به کتاب‌های علی بن محمد بن قتیبه دسترسی داشته^۶ و شیخ نیز در الفهرست^۷ در یکی از دو طریق خود به فضل بن شاذان، وی را واسطه اتصال به

۱. بحرانی، الحدائق الناضرة، ج ۶، ص ۴۸ (البته شیخ یوسف بحرانی^۱ این مطلب را به عنوان سخن برخی از مشایخ معاصرش بیان کرده و سپس برای سخن وی مؤید می‌آورد).

۲. مانند عاملی، استقصاء الاعتبار فی شرح الاستبصار، ص ۴۸ - ۵۱؛ بهیجانی، التعلیقة علی منهج المقال، ص ۲۷؛ حائری‌مازندرانی، منتهی‌المقال، ج ۱، ص ۸۸؛ مامقانی، مقباس الهدایه، ج ۲، ص ۱۲؛ نوری، خاتمة المستدرک، ج ۴، ص ۳۹.

۳. نجاشی، فهرست، ص ۹۲.

۴. طوسی، فهرست، ص ۶۴.

۵. طبق تتبع نگارنده، شیخ مفید^۲ در الإرشاد یک روایت و شیخ طوسی^۳ در الغیبة هجده روایت از طریق احمد بن ادريس از ابن‌قتیبه آورده‌اند. (مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۳۷۰؛ طوسی، الغیبة، ص ۴۱، صص ۱۶۰ - ۱۶۳، ۱۷۷، ۱۸۵، ۱۸۷ (دو مورد)، ۱۸۹ - ۱۹۰، ۳۳۲، ۳۳۵ - ۳۳۷، ۴۲۵، ۴۳۳، ۴۳۵).

در یکی از این موارد (ص ۴۲۵) شیخ بدون توسط احمد بن ادريس - یعنی از حسین بن عبیدالله بن غصائری از ابوجعفر محمد بن سفیان از ابن‌قتیبه از فضل - نقل کرده که در ظاهر در آن سقطی رخ داده و احمد بن ادريس حذف شده است. در ضمن شیخ طوسی^۳ غیر از این هیچ‌جده مورد بیش از پانزده روایت را بدون بیان واسطه از فضل آورده است که با توجه این‌که وی در الغیبة به جز طریق پیش‌گفته طریق دیگری به فضل بیان نکرده، به گمان قوی آن روایت‌ها را نیز از همان طریق نقل کرده و به این ترتیب در مجموع شیخ بیش سی و سه روایت از طریق پیش‌گفته نقل کرده است. در ضمن بعید نیست شیخ تمام این روایت‌ها را از کتاب القائم و الملاحم فضل بن شاذان و به طریق پیش‌گفته نقل کرده باشد (نجاشی، فهرست، ص ۳۰۶).

۶. نجاشی، فهرست، ص ۳۰۷.

۷. نجاشی، فهرست، ص ۳۶۳.

علی بن محمد بن قتیبه بیان کرده است. آیت الله شبیری زنجانی با فرض کثرت روایت ابن‌ادریس از ابن‌قتیبه، از این دلیل برای بر وثاقت ابن‌قتیبه استفاده کرده‌اند.^۱ البته در برابر، بعضی مانند آیت الله خوئی^۲ این قاعده را رد کرده^۲ آن را حتی دال بر حسن مروی عنه هم نشمرده‌اند.

۴. توثیق ضمنی کشی

شیخ محمد تقی شوشتری در قاموس الرجال^۳ از این راه برای اثبات وثاقت وی استفاده کرده است،^۴ توضیح این که کشی^۵ روایتی را از قول «بعض الثقات بنیسا بور» نقل کرده که بخشی از همان روایت را شیخ صدوق^۶ از علی بن احمد بن محمد بن عمران اللدقاق از محمد بن یعقوب کلینی^۷ از شخصی به نام علی بن محمد از راوی اصلی نقل کرده است.^۶ در این میان ادعای محقق شوشتری این است که این علی بن محمد به جهت طبقه باید علی بن محمد بن قتیبه باشد؛ بنابراین کشی وی را توثیق کرده است.

آیت الله شبیری زنجانی به این دلیل اشکال کرده و باور دارد که علی بن محمد که کلینی از وی روایت‌هایی دارد یا علی بن محمد علان کلینی، دایی کلینی است یا ابن‌بندار می‌باشد و هرگز ابن‌قتیبه نیست؛ ضمن این که علی بن محمد^۷ دیگری در آن عصر از اهالی نیشابور وجود دارد که شاید مراد وی باشد؛ افزون بر این‌ها باء در عبارت «حکمی بعض الثقات بنیسا بور» می‌تواند ظرف حکایت باشد که در این صورت معنا چنین خواهد بود «برخی از ثقات برای من در نیشابور حکایت کردند» و این مستلزم آن نیست که راوی اهل منطقه نیشابور باشد.^۸

۱. شبیری زنجانی، کتاب نکاح، ج ۱۵، ص ۵۰۷۵.
۲. خوئی، موسوعه، ج ۱۲، ص ۳۱؛ معجم رجال الحدیث، ج ۷، ص ۲۷۸.
۳. تستری، قاموس الرجال، ج ۷، ص ۵۷۱، ش ۵۳۲۱.
۴. آقای بیات مختاری نیز از این دلیل برای اثبات وثاقت ابن‌قتیبه بهره برده است (دیدار فضل‌بن‌شاذان با امام رضا^ع، ص ۱۳۶ - ۱۳۷).
۵. طوسی، اختیار معرفة الرجال، ص ۵۷۵، ش ۱۰۸۸.
۶. صدوق، علل الشرائع، ج ۱، ص ۲۴۹، ح ۶؛ شیخ طوسی^ع نیز این روایت را از طریق که مشتمل بر کلینی^ع و علی بن محمد است نقل کرده است. طوسی، الأمالی، ص ۶۵۴، ح ۱۳۵۵.
۷. علی بن محمد بن شجاع نیشابوری.
۸. زنجانی، کتاب نکاح، ج ۱۵، ص ۵۰۷۵.

۵. تصحیح خبر مشتمل بر وی به وسیله علامه حلّی رحمته الله

علامه حلّی رحمته الله در خلاصه الاقوال در بخش یونس بن عبدالرحمن دو روایت از طریق ابن قتیبه از فضل آورده و هر دو را صحیح خوانده است.^۱ وی نام ابن قتیبه را نیز در بخش معتمدین که بخش نخست کتابش می باشد آورده است؛ وی همچنین در مختلف الشیعة روایتی را که عبدالواحد بن محمد بن عبدوس از ابن قتیبه نقل کرده، آورده و این طور نوشته است:

أقول: فی طریق هذه الرواية عبدالواحد بن محمد بن عبدوس النیشابوری و لا یحضرنی الآن حاله، فان كان ثقة فالرواية صحيحة يتعين العمل بها؛

می گویم: در طریق این روایت عبدالواحد بن محمد بن عبدوس نیشابوری قرار دارد و وضعیت اعتبار او در ذهنم نیست. لذا اگر ثقة است، روایت صحیح است و باید بدان عمل نمود.^۲

البته علامه در تحریر الاحکام^۳ با اطمینان و به طور مطلق حکم به صحت همان روایت کرده است. ضمن این که بنابر تحقیق نگارنده علامه در موضع دیگری^۴ از خلاصه الاقوال و در ترجمه عبدالسلام بن عبدالرحمن نیز حکم به اعتبار سند مشتمل بر ابن قتیبه کرده است. در هر حال شکی نیست که این تصحیح ها گویای ثبوت وثاقت علی بن محمد بن قتیبه نزد علامه است، گرچه وی در ترجمه ابن قتیبه در خلاصه الاقوال در بخش معتمدین به همان الفاظ شیخ طوسی رحمته الله بسنده کرده است؛ اما در این جا دو نکته اساسی قابل توجه است:

الف) در این مطلب که آیا توثیق ها و تصحیح ها متأخرین نسبت به راویان مانند توثیق های متقدمین حجت است یا خیر؟ دو دیدگاه وجود دارد، برخی مانند آیت الله خوئی رحمته الله توثیق و تصحیح^۵ آن ها را به جهت این که احتمال نمی رود از روی شهادت

۱. علامه حلّی، خلاصه الاقوال، ص ۱۸۴ - ۱۸۵.

۲. همو، مختلف الشیعة، ج ۳، ص ۴۴۸.

۳. همو، تحریر الأحکام، ج ۲، ص ۱۱۰.

۴. همو، خلاصه الاقوال، ص ۱۱۷.

۵. گفتنی است با توجه به معنای خاص اصطلاح صحیح که دست کم از زمان علامه حلّی رحمته الله پایه ریزی

حسی باشد و طبعاً از روی حدس و اجتهاد است، حجت نمی‌دانند^۱ اما در برابر جماعتی از فقیهان و رجالی‌ها مانند محقق اردبیلی^۲، علامه بحرالعلوم^۳ و علامه مامقانی^۴ به توثیق‌های متأخرین اعتنا کرده و آن‌ها را معتبر شمرده‌اند.

ب) اگر تصحیح‌ها و توثیق‌های متأخرین را معتبر بدانیم، اشکال دیگری مطرح است و آن این‌که به باور آیت‌الله خوئی^۵، علامه حلی^۶ مانند جماعت دیگری از اصحاب^۷ قائل به أصالة العدالة بوده یعنی^۶ روایت افرادی که فسق آنان ثابت نشده و قدحی نسبت به آن‌ها نرسیده را حجت می‌دانسته‌اند؛ بنابراین تصحیح وی برای ما که چنین اصلی را نمی‌پذیریم معتبر نیست.^۷

اما در برابر، آیت‌الله شبیری زنجانی برخلاف نظر آیت‌الله خوئی^۵ باور دارد که ادله وی بر ابتدای علامه و جمع دیگری از قدما بر أصالة العدالة دال بر مطلوب نیست و نیز اکثریت قدما و نیز علامه قائل به آن نبوده و فقط افراد کم و نادری بوده‌اند که چنین باوری داشته و طبق آن عمل می‌کرده‌اند.^۸

نقد و بررسی

به‌طور کلی بحث از مبنای أصالة العدالة نزد علامه حلی^۶ و دیگر رجالیون و اصحاب، بحث مستقلی است که می‌تواند در مجال مناسبی مطرح شود اما به‌طور خاص و نسبت

-
- شده است، می‌توان تصحیح متأخرین را در حکم توثیق دانست اما بحث در این است که آیا در اساس توثیق یا تضعیف متأخرین برای ما حجت است یا خیر؟
۱. خوئی، التنقیح فی شرح العروة الوثقی، ج ۱، ص ۷۳.
 ۲. اردبیلی، مجمع الفائدة، ج ۲، ص ۲۵۵؛ ج ۶، ص ۴۰۳ و ج ۱۳، ص ۱۳۸.
 ۳. بحرالعلوم، مصابیح الاحکام، ج ۱، ص ۲۸۰.
 ۴. مامقانی، تنقیح المقال، ج ۲، ص ۲۳۳.
 ۵. احتمال داده‌اند شیخ صدوق^۵ نیز قائل به این مبنا بوده باشد و این مبنا را معروف در نزد قدما توصیف کرده‌اند. مستند العروة الوثقی، ج ۱، ص ۲۹۶. هم‌چنین شیخ صدوق^۵ را قائل به أصالة العدالة قلم‌داد کرده‌اند. خوئی، معجم رجال الحدیث، ج ۱۱، ص ۳۸.
 ۶. شبیری زنجانی، کتاب نکاح، ج ۱۵، ص ۵۰۷۴.
 ۷. خوئی، معجم رجال الحدیث، ج ۱۲، ص ۱۶۰.
 ۸. شبیری زنجانی، کتاب نکاح، ج ۲۱، ص ۶۸۳۵.

به علامه حلی^{رحمته} با صرف نظر از ادله اثباتی^۱ آیت الله خوئی^{رحمته} و اشکال‌هایی بر آنها وارد شده است،^۲ طبق پژوهشی که نگارنده در خلاصه الاقوال انجام داد، مواردی را در آن یافت که ناقض نظر آیت الله خوئی^{رحمته} هستند، پنج نمونه از این ناقض‌ها را در زیر می‌بینید:

۱. علامه در زیر دو عنوان «زید الترسی» و «زید الزراد» پس از نقل سخنان شیخ طوسی^{رحمته} و ابن غضائری و بیان این نکته که طعنی درباره خود این دو شخص وارد نشده بلکه طعن در روایت دو کتاب آنهاست، می‌نویسد:

از آنجایی که از طرف اصحابمان تعدیل و طعنی در مورد آن دو نفر نیافتیم، در قبول روایت آنها توقف کردم.^۳

۲. وی درباره حسن بن سیف بن سلیمان این طور نوشته است:

ابن عقده می‌گوید: از علی بن حسن بن فضال نقل شده که او ثقة و قلیل الحدیث است و غیر از این مدح یا ذمی راجع به او ندیدم و بهتر این است که در منفردات او توقف کنیم تا عدالتش ثابت شود.^۴

۳. علامه در ترجمه عنوان جعفر بن عفان الطائی می‌نویسد:

کشی حدیثی روایت کرده است که نصر بن صیاح و محمد بن سنان که هر دو از ضعفا هستند در سند آن قرار دارند؛ در این حدیث امام صادق^{علیه السلام} برای او شهادت به بهشت داده است و نزد من غیر از این حدیث چیزی در مورد او ثابت نشده و بهتر این است که در روایاتش توقف کنیم.^۵

۴. وی در زیر عنوان اسماعیل بن عمار این چنین آورده است:

برادر اسحاق بن عمار است. کشی حدیثی ضعیف السند نقل کرده که امام صادق^{علیه السلام} زمانی که او با برادرش را می‌دیدند می‌فرمودند: دنیا و آخرت

۱. خوئی، التنقیح، ج ۱، ص ۷۱؛ همو، معجم رجال الحدیث، ج ۱، ص ۴۶.

۲. شبیری زنجانی، کتاب نکاح، ج ۹، ص ۳۰۹۴ و ج ۲۱، ص ۶۸۳۵.

۳. علامه حلی، خلاصه الاقوال، ص ۲۲۳.

۴. همان، ص ۴۴ - ۴۵.

۵. همان، ص ۳۲.

برای برخی اقوام جمع شده است. ما سند حدیث را در کتاب کبیر ذکر کردیم و اقوی نزد من توقف در روایات اوست تا زمانی که عدالتش احراز شود.^۱

۵. علامه در ذیل عنوان کثیر بن طارق / ابوطارق القنبری که آن را در بخش دوم کتاب یعنی بخش کسانی که به روایتشان اعتماد نمی‌شود، آورده و چنین نوشته است:
از فرزندان قنبر غلام امیر المومنین علیه السلام است. نجاشی گفته است: او از زید و دیگران روایت کرده است، و این نه موجب جرح و نه تعدیل اوست.^۲
ادعای ما این است که در موارد پیشین اگر علامه پای‌بند به أصالة العدالة می‌بود، باید حکم به قبول روایت می‌کرد؛ در حالی که می‌بینیم بنا به اطمینان یا ترجیح توقف کرده است.

آیت‌الله / یروانی^۳ نیز با استناد به شواهدی از این قبیل، این سخن آیت‌الله خویی علیه السلام را مردود می‌داند. وی افزون بر بیان شواهد، اینکه علامه در مقدمه^۴ کتابش یکی از اسباب ضعف را مجهول بودن فرد بر شمرده را دلیل دیگری بر قائل نبودن وی به أصالة العدالة دانسته است.

پژوهشگر معاصر آقای بیات مختاری نیز کلامی در نقد دیدگاه آیت‌الله خویی علیه السلام بیان خاصی دارد^۵ که ما اکنون از طرح آن پرهیز می‌کنیم.

۶. شیخ اجازه^۶ بودن نسبت به کشتی یا نسبت به دیگران بسیاری از فقیهان^۱ و رجال‌شناسان^۲ شیخوخت اجازه را کاشف از وثاقت یا مدح شیخ اجازه دانسته‌اند تا جایی که از برخی تعبیرها استفاده می‌شود که این طریق نسبت به

۱. همان، ص ۲۰۰.

۲. همان، ص ۲۴۹.

۳. ایروانی، دروس تمهیدیه فی القواعد الرجالية، ج ۲، ص ۱۲۳ - ۱۲۴.

۴. علامه حلی، خلاصة الأقوال، ص ۲.

۵. مختاری، دیدار فضل بن شاذان با امام رضا، ص ۱۳۵.

۶. هر چند تعریف شیوخ اجازه و بیان طریق شناخت آنها برای تکمیل این بحث ضروری به نظر می‌رسید اما به جهت اختلافها و مجمل بودن برخی نکته‌های آن از ورود به بحث‌های آن صرف نظر شد.

مشایخ از زمان شیخ کلینی علیه السلام به بعد میان فقیهان و اصحاب رایج و مرسوم و مشهور بوده است، چنان که محقق بحرانی می نویسد:

متأخرین اصحاب ما فرموده اند که مشایخ اجازات از شیعه، نیازی به تصریح در مورد عدالت و وثاقتشان نیست؛ گفته اند: دلیل این مطلب آنست که جلالت و عدالت و ورع آنها چنان مستفیض بوده که حتی از میزان معتبر برای اثبات عدالت راوی نیز بیشتر است.^۳

نوه شهید ثانی علیه السلام در مورد حسین بن عبیدالله بن ابراهیم غضائری چنین می نگارد: جلالت او مخفی نیست و عدم توثیق او به این خاطر بوده که عادت مصنفین بر عدم توثیق اساتید خود بوده است.^۴

در هر حال فارغ از این بزرگان، جماعتی^۵ از فقیهان نسبت به ابن قتیبه تصریح به شیخ اجازه بودن وی کرده اند و به این ترتیب صغرای استدلال را تکمیل کرده اند؛ اما کبرای این استدلال یعنی کاشفیت شیخوخت اجازه از وثاقت یا ممدوحیت آن شیخ را برخی از فقیهان و بزرگان مانند آیت الله خویی علیه السلام،^۶ آیت الله شهید سید محمد باقر صدر علیه السلام،^۷ و آیت الله سید تقی طباطبایی قمی،^۸ بر خلاف رأی غالب عالمان مردود شمرده و نپذیرفته اند.

حال
پژوهشها

علی بن محمد بن قتیبه در آئینه علم رجال

۱. مانند شهید ثانی، الرعیة، ص ۱۹۲ - ۱۹۳، مجلسی، روضة المتقین، ج ۶، ص ۲۶۶، ج ۱۴، ص ۴۲۹، محدث بحرانی، الحدائق الناضرة، ج ۶، ص ۴۷ - ۴۸، محقق قمی، جامع الشتات، ج ۴، ص ۵۰۱ - ۵۰۲، صاحب جواهر، جواهر الکلام، ج ۴، ص ۸، ج ۱۰، ص ۳۵، آقارضا همدانی، مصباح الفقیه، ج ۹، ص ۶۰.
۲. مانند مجلسی، ملاذ الاخیار، ج ۱، ص ۷۶، بهبهانی، التعلیقة علی منهج المقال، ص ۲۵، مامقانی، مقباس الهدایة، ج ۱، ص ۴۷۳؛ شبیری زنجانی، کتاب نکاح، ج ۱، ص ۱۴.
۳. بحرانی، معراج اهل الکمال، ص ۱۲۶.
۴. العاملی، استقصاء الاعتبار، ج ۱، ص ۶۵.
۵. مانند بحرانی، الحدائق الناضرة، ج ۱۳، ص ۲۲؛ بهبهانی، الحاشیة علی مدارک الاحکام، ج ۲، ص ۲۹۵؛ مصابیح الظلام، ج ۲، ص ۵۳۳، نراقی، مستند الشیعة، ج ۵، ص ۴۳۵ و ج ۱۰، ص ۵۲۳، صاحب جواهر، جواهر الکلام، ج ۱۶، ص ۲۷۰.
۶. خویی، معجم رجال الحدیث، ج ۱، ص ۷۷؛ همو، مستند العروة الوثقی، ج ۱، ص ۲۹۵.
۷. حائری، مباحث الاصول، ج ۴، صص ۵۰۰ و ۵۰۴.
۸. قمی، الدلائل فی شرح منتخب المسائل، ج ۳، ص ۵۷.

بررسی کبرا مستلزم بحث‌هایی وسیع و مبنایی است؛ بنابراین از عهده و توان نوشتار پیش‌گفته خارج است؛ اما نسبت به صغرا باید توجه داشت که همان‌گونه که در عنوان بیان شد، صغرا را می‌توان به دو صورت تصور کرد:

الف) شیخوخت اجازه/بن‌قتیبه نسبت به محمدبن‌عمر بن‌عبدالعزیز کشی؛

ب) شیخوخت اجازه/بن‌قتیبه نسبت به غیر کشی.

ظاهر عبارت فقیهانی که تصریح به شیخوخت اجازه وی کرده‌اند، مورد نخست است؛ یعنی شیخ اجازه بودن/بن‌قتیبه برای کشی، اما آیت‌الله خوئی^۳ بر این ادعا اشکال کرده‌اند.

به نظر وی^۱ آنچه از سخنان کشی استفاده می‌شود فراتر از دریافت روایت‌ها نیست؛ بنابراین/بن‌قتیبه فقط شیخ روایت کشی است؛ اما نسبت به غیر کشی، نگارنده در عبارت‌های فقیهان و رجالیون تصریحی ندیده است اما چند مورد که احتمال می‌رود حاکی از شیخوخت اجازه باشند را بیان کرده و قضاوت درباره آن‌ها را به اهل فن^۲ وا می‌گذارد:

۱. علی‌بن‌محمد بن‌قتیبه هم در فهرست شیخ طوسی^۳ و هم در فهرست نجاشی^۴ در طریق روایت آثار و کتاب‌های فضل‌بن‌شاذان قرار گرفته و/احمد بن‌دریس از وی نقل می‌کند. در مشیخه تهذیب^۵ و استبصار^۶ نیز شیخ طوسی^۳ وی را در یکی از طرقش به فضل به عنوان راوی از فضل آورده است و حسن بن حمزه علوی طبری را نقل‌کننده از ابن‌قتیبه بیان کرده است.

۲. شیخ صدوق^۷ در مشیخه فقیه در طریق خود به عثمان بن‌زیاد، ابن‌قتیبه را بیان

۱. خوئی، مستند العروة الوثقی، ج ۱، ص ۲۹۵ - ۲۹۶.

۲. همان‌گونه که پیش از این نیز در پاورقی تذکر داده شد، در باب تعریف شیخ اجازه و طرق شناخت آن‌ها اختلاف‌های متعدد و اجمال‌هایی وجود دارد که مانع از اظهار نظر نگارنده است و نیاز به بررسی دقیق و عمیق مبانی آن دارد.

۳. طوسی، فهرست، ص ۳۶۳.

۴. نجاشی، فهرست، ص ۳۰۷.

۵. طوسی، تهذیب، ج ۱۰، مشیخه، ص ۸۶.

۶. طوسی، استبصار، ج ۴، ص ۳۴۱.

کرده و عبدالواحد بن محمد بن عبدوس را به عنوان راوی وی آورده است؛^۱ همان گونه که ابن قتیبه را در طریق خود به روایت العلل نیز راوی از فضل دانسته است.^۲

۳. طبق نقل سمعانی^۳ نسب شناس معروف، أبو الحسن محمد بن احمد بن محمد بن عبدالله بن حسن بن حسین (حسن) بن علی [بن علی] بن حسین بن علی بن ابی طالب علوی زبیری (م ۳۳۹ ق) که از بزرگان شیعه در نیشابور بوده است^۴ از طریق ابن قتیبه کتاب های فضل بن شاذان را نقل کرده است.

۷. تصحیح شیخ صدوق رحمته الله

این عنوان خود شامل دو مورد می شود:

الف) شیخ صدوق رحمته الله در عیون اخبار الرضا^۵ پس از این که از طریق عبدالواحد بن محمد بن عبدوس از علی بن محمد بن قتیبه از فضل، رساله ای از امام علی بن موسی الرضا رحمته الله به مأمون عباسی - بنا بر تقاضای مأمون - را روایت می کند سپس طریق دیگری برای خود به همین رساله را بیان کرده و تعییرهای متفاوت آن را متذکر می شود، می نویسد:

و حدیث عبدالواحد بن محمد بن عبدوس رضی الله عنه عندي أصح و لا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ؛

روایت عبدالواحد بن محمد بن عبدوس که خدا از او راضی باشد نزد من صحیح تر است.^۶

استدلال به این کلام شیخ صدوق رحمته الله به این تقریب است که اصح - که اسم تفضیل است - هر چند بر صحت دو طرف دلالت نداشته باشد دست کم بر تصحیح و اعتماد بر

۱. صدوق، فقیه، ج ۴، ص ۵۲۸.

۲. همان، ج ۴، ص ۴۵۷.

۳. سمعانی، الأنساب، ج ۶، ص ۲۴۹.

۴. همان. در ادامه شرح حال بیشتری از وی بیان خواهد شد.

۵. صدوق، عیون، ج ۲، ص ۱۲۱.

۶. همان، ج ۲، ص ۱۲۷.

طریق نخست دلالت دارد و تصحیح مساوی با توثیق است^۱ اما بر این وجه اشکال می‌شود به این‌که صحت در اصطلاح قدما بنا به رأی اکثر محققان با صحت مصطلح امروز و بلکه از زمان علامه حلی^۲ به بعد معنای متفاوتی دارد زیرا نزد قدما حدیث صحیح به حدیثی اطلاق می‌شده است که اطمینان به صدورش داشته‌اند؛ اعم از این‌که سرچشمه آن وثاقت راوی باشد یا اماره‌های دیگر؛^۳ بنابراین از تصحیح وی نمی‌توان وثاقت راوی را استفاده کرد.

با توجه به این نکته، این‌که بعضی از فقیهان^۴ گفته‌اند: «ظاهراً منشأ دیگری جز وثاقت یا اوثقیّت رجال طریق نخست باعث تصحیح و ترجیح آن نشده است» سخن صحیحی نخواهد بود.

ضمن اینکه قرینه‌ها و شواهدی نیز نسبت به ناظر بودن «اصح» به جنبه دلالتی روایت نیز وجود دارد؛ چنان‌که امام خمینی^۵ در مکاسب محرمة^۶ افزون بر بیان اشکال پیش‌گفته (تطور معنای صحت) می‌نویسد:

کلام صدوق راجع به متن روایت بوده است؛ چرا که این حدیث از طریق دیگری نیز نقل شده که شامل زیاداتی مخالف مذهب، مانند معصیت پیامبران و ... می‌باشد.

محقق شوشتری^۷ نیز در النجعة^۸ شاهد و وجه ترجیح شیخ صدوق^۹ را اشکال‌های متنی و دلالتی نقل دوم دانسته است.

ب) شیخ صدوق^{۱۰} در مقدمه^{۱۱} من لا یحضره الفقیه تصریح کرده روایت‌هایی را در این کتاب می‌آورد که به آن‌ها فتوا داده و حکم به صحت آن‌ها می‌کند؛ بنابراین روایت‌هایی که وی در کتاب آورده نزد وی صحیح بوده و رجال آن موثق یا دست‌کم مورد اعتماد

۱. زنجانی، کتاب نکاح، ج ۸، ص ۲۵۵۱؛ حکیم، مصباح المنهاج، کتاب الصوم، ص ۱۸۴.
۲. شیخ بهایی، مشرق الشمسین، ص ۲۶؛ بهبهانی، التعلیقة علی منهج المقال، ص ۱۵؛ حائری، منتهی المقال، ج ۱، ص ۵۸.
۳. حکیم، مصباح المنهاج، کتاب الصوم، ص ۱۸۴.
۴. خمینی، مکاسب المحرمة، ج ۲، ص ۸۳.
۵. شوشتری، النجعة فی شرح اللمعة، ج ۱، ص ۱۷۵.
۶. صدوق، فقیه، ج ۱، ص ۳ - ۴.

هستند^۱ و علی بن محمد بن قتیبه نیز در سند چهار روایت^۲ - با حذف موارد تکراری-^۳ موجود است.

اشکال بر این ادعا همان است که پیش از این گفته شد، به این بیان که صحت حدیث نزد قدما معنای متفاوتی با معنای امروز دارد؛ بنابراین نمی‌شود با تصحیح آن‌ها استدلال بر وثاقت کرد. هم‌چنین سخن شیخ صدوق^۴ در مقدمه من لا یحضره الفقیه^۵ که گفته است به این روایت‌ها فتوا می‌دهد نیز اعم از وثاقت یا عدم وثاقت رجال اسناد است.

۸. تأیید وثاقت ابن قتیبه به وسیله فاضل جزائری، صاحب الحاوی^۶

نویسنده کتاب حاوی الأقوال، شیخ عبدالنبی جزائری که معروف به سخت‌گیری در امر توثیق راویان است و گاهی به ابن غضائری تشبیه شده، علی بن محمد بن قتیبه را در بخش صحاح یعنی بخش راویان ثقه دوازده امامی بیان کرده است.^۷

البته استناد و استفاده از این توثیق بستگی به مبنای انتخاب شده نسبت به توثیق متأخرین دارد؛ اما به نظر می‌رسد در هر حال، این تأیید قابل تأمل و استفاده است.

۹. روایت اجلا^۸ از ابن قتیبه

هر چند نسبت به دلالت روایت شخص جلیل یا اجلا از یک راوی، تفاوت دیدگاه وجود دارد اما به نظر نویسنده بعید نیست که آنچه خواهد آمد با عنایت به روش تراکم

حال
پژوهش‌ها

علی بن محمد بن قتیبه در آئینه علم رجال

۱. سبزواری، ذخیره المعاد فی شرح الارشاد، ج ۲، ص ۱۸۵.
۲. صدوق، فقیه، ج ۱، ص ۲۹۹، ح ۹۱۴؛ ص ۳۰۵، ح ۹۱۹؛ ص ۴۵۴، ح ۱۳۱۸؛ ص ۵۲۲، ح ۱۴۸۵؛ ص ۵۴۱، ح ۱۵۱۰؛ ج ۳، ص ۳۷۸، ح ۴۳۳۱؛ ج ۴، ص ۴۱۹، ح ۵۹۱۵؛ ج ۳، ص ۲۵۶، ح ۳۹۲۶ (حدیث اخیر با توجه به مشیخه شیخ صدوق^۹ (همان، ج ۴، ص ۵۲۸) از طریق ابن قتیبه به وی رسیده است).
۳. گفتنی است که مراد از تکرار این است که روایت واحد به وسیله نویسنده قطعه‌قطعه شده و در مواضع گوناگون بیان شده باشد.
۴. همان، ج ۱، ص ۳ - ۴.
۵. مامقانی، تنقیح المقال، ج ۲، ص ۳۰۸، ش ۸۵۰۵.
۶. جزائری، حاوی الاقوال، ج ۲، ص ۴۹، ش ۳۸۳.
۷. گفتنی است که مسئله کثرت روایت اجلا با مسئله حاضر متفاوت است.

احتمال‌ها سرانجام ما را به ظنی به نسبت قوی^۱ رهنمون شود که این ظن می‌تواند به ضمیمه دیگر موارد ظنی، اطمینان‌ساز باشد؛ از این رو بیان آن بی‌ثمر نخواهد بود.

اما توضیح دلیل این‌که: گذشت^۲ که راویان از علی بن محمد بن قتیبه آن‌گونه که در کتاب‌های حدیث و رجال شیعه و همچنین *أنساب سمعانی* یافت می‌شود، هفت نفر هستند و همان‌جا تذکر دادیم که از این هفت نفر فقط *عبدالواحد بن محمد بن عبدوس* است که چهره شناخته شده‌ای نیست. اگر افزون بر *عبدالواحد بن محمد بن عبدوس* کشتی را نیز به سبب کثرت نقلش از ضعیفان^۳ از این جمع کنار بگذاریم، پنج نفر باقی می‌مانند که همگی از معروفان و چهره‌های برجسته شیعیان و گاهی از بزرگان طائفه بوده‌اند که از *ابن قتیبه* روایت کرده یا از طریق وی به کتاب‌های *فصل* دسترسی داشته‌اند و طبیعی است که نمی‌شود به سادگی از کنار این نکته گذشت و آن را کالعدم پنداشت بلکه به نظر می‌رسد دست‌کم باعث ظن به وثاقت و معتد بودن *ابن قتیبه* است.

به جهت تبیین بیشتر این مسئله لازم است به ترجمه مختصری از این پنج نفر اشاره شود:

۱. *ابوالحسن علی بن حسین بن موسی بن بابویه* (م ۳۲۹ ق) پدر *ابوجعفر شیخ صدوق*، فقیه، بزرگ قمی‌ها و ثقه آنان در عصر خود بوده است؛^۴ جریان نامه وی به امام زمان^ع و درخواست فرزندش از امام معروف است،^۵ نجاشی بیش از پانزده کتاب برای وی بیان کرده است.^۶ وی چند روایت از *ابن قتیبه* نقل کرده است.

۲. *احمد بن ادريس بن احمد* معروف به *ابوعلی اشعری* (م ۳۰۶ ق)، فقیه، کثیر الحدیث، صحیح الحدیث^۷ و از بزرگان شیعه^۱ شمرده می‌شود، وی هم کتاب‌های

۱. مراد اطمینان نیست، بلکه این ظن فقط ظنی قوی است که البته می‌تواند با قرینه‌های دیگر به درجه اطمینان برسد.

۲. ر.ک به: ص ۹ - ۱۱ مقاله پیش‌رو.

۳. نجاشی در این باره می‌نویسد: «محمد بن عمر بن عبدالعزیز الکشی، أبو عمرو؛ كان ثقةً عیناً و روی عن الضعفاء کثیراً». نجاشی، فهرست، ص ۳۷۲، ش ۱۰۱۸.

۴. همان، ص ۲۶۱، ش ۶۸۴.

۵. همان.

۶. همان.

۷. همان، ص ۹۲، ش ۲۲۸؛ طوسی، فهرست، ص ۶۴، ش ۸۱.

فضل بن شاذان و هم کتاب‌های خود/ابن قتیبه را از طریق ابن قتیبه روایت کرده است.

۳. ابوعلی محمد بن احمد بن محمد بن عبد الله بن حسن بن حسین (حسن) بن علی بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب علوی زیاری (م ۳۶۰ ق) شخص وجیهی بوده است؛ چنان‌که سمعانی وی را بزرگ طالبیه خراسان می‌خواند^۲ و شیخ صدوق^۳ که دو بار از وی روایت نقل کرده است، وی را شریف، شریف‌الدین و صدوق توصیف می‌کند.^۳ وی با توجه به آنچه در دسترس است دست‌کم دو روایت از ابن قتیبه از فضل نقل کرده است، هر چند بعید نیست که وی به تمام آثار فضل از طریق ابن قتیبه دسترسی داشته باشد، هم‌چنان‌که برادرش ابوالحسین چنین بوده است.^۴

۴. ابومحمد حسن بن حمزه بن علی بن عبد الله بن محمد بن الحسن بن الحسين بن علی بن الحسين بن علی بن ابی طالب علوی طبری (م ۳۵۸ ق) که از طریق ابن قتیبه به روایت اخبار فضل بن شاذان پرداخته است،^۵ به گفته نجاشی «فقیه و از اجلای طائفه شیعه» است.^۶ هم‌چنین شیخ طوسی^۷ وی را فاضل، ادیب، عارف، فقیه، زاهد، دارای ورع و کثیر المحاسن^۷ وصف کرده است.

۵. ابوالحسین محمد بن احمد بن محمد بن عبد الله بن حسن بن حسین (حسن) بن علی بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب علوی زیاری طبق نقل سمعانی از طریق ابن قتیبه به روایت آثار و کتاب‌های فضل اقدام کرده است؛^۸ آن‌گونه که سمعانی نوشته است، وی در جایگاهی بود که در نیشابور مردم بسیاری از امیران، قواد و رعیت تابع وی شده بودند.^۹

غرض این‌که نقل چنین افرادی از ابن قتیبه به‌ویژه احمد بن ادریس و حسن بن حمزه

۱. طوسی، رجال، ص ۴۱۱، ص ۵۹۵۶.

۲. سمعانی، الأنساب، ج ۶، ص ۲۴۶.

۳. صدوق، توحید، ص ۳۵۶، ح ۳؛ کمال‌الدین، ج ۱، ص ۲۳۹، ح ۶۰.

۴. توضیح این مطلب در ادامه آمده است.

۵. شیخ در مشیخه تهذیب و استبصار، وی را در طریقش به فضل به صورت پیش‌گفته آورده است.

۶. نجاشی، فهرست، ص ۶۴، ش ۱۵۰.

۷. طوسی، فهرست، ص ۱۳۵، ش ۱۹۵.

۸. سمعانی، الأنساب، ج ۶، ص ۲۴۹.

۹. همان.

که اخبار و آثار فضل را از طریق ابن قتیبه روایت کرده‌اند، دست‌کم دلالتی ظنی و البته به تنهایی غیرقابل اتکا نسبت به وثاقت و معتمد بودن ابن قتیبه دارد که با ضمیمه به دیگر ادله می‌تواند مفید اطمینان قرار گیرد.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

با بررسی‌های انجام‌شده در مطالب پیش، وضعیت علی بن محمد بن قتیبه معلوم شد. به نظر نویسنده، فارغ از بحث‌های اختلافی، از مجموع موارد زیر می‌توان به وثاقت علی بن محمد بن قتیبه نیشابوری پی برد:

۱. اعتماد کثی البته با توضیحی که داده شد.

۲. اعتماد نجاشی.

۳. روایت أجلاً از ابن قتیبه با توجه به توضیح‌هایی که بیان شد.

البته مخفی نیست که موارد اختلافی نیز می‌توانند بنا بر مبنای هر یک از فقیهان و صاحب‌نظران مورد توجه قرار گرفته و معتبر باشند اما به نظر می‌آید سه دلیل پیش‌گفته فارغ از اختلاف‌ها خود دلیل بر وثاقت این راوی فرهیخته شمرده شوند.

منابع و مآخذ

۱. ابن ساذان، محمد بن احمد، مائة منقبة من مناقب أمير المؤمنين و الأئمة، تحقیق: مدرسه امام مهدی (عج)، قم: مدرسه امام مهدی (عج)، ۱، ۱۴۰۷ ق.
۲. أردبیلی، احمد بن محمد، مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، تحقیق: آقامجتبی عراقی، علی پناه اشتهااردی و آقا حسین یزدی اصفهانی، قم: مؤسسه نشر اسلامی، چ ۱، ۱۴۰۳ ق.
۳. اصفهانی، محمد حسین، صلاة المسافر، قم: مؤسسه نشر اسلامی، چ ۲، ۱۴۰۹ ق (در ضمن کتاب بحوث فی الفقه به چاپ رسیده است).
۴. أعرجی کاظمی، محسن، عدّة الرجال، تحقیق: مؤسسة الهدایة لإحياء التراث، قم: اسماعیلیان، ۱۴۱۵ ق.
۵. ایروانی، باقر، دروس تمهیدیه فی القواعد الرجالیة، قم: مدین، چ ۲، ۱۴۲۸ ق.

۶. بحر العلوم، محمد مهدی، مصابیح الأحكام، تحقیق: سید مهدی طباطبایی و فخرالدین صانعی، قم: منشورات میثم التمار، چ ۱، ۱۴۲۷ ق.
۷. بحرانی، یوسف، الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، تحقیق: محمدتقی ایروانی و سید عبدالرزاق مقرر، قم: مؤسسه نشر اسلامی، چ ۱، ۱۴۰۵ ق.
۸. برقی، احمد بن محمد بن خالد، رجال البرقی، تحقیق: حسن مصطفوی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چ ۱، ۱۳۸۳ ق.
۹. بهبودی، محمد باقر، معرفة الحديث و تاریخ نشره و تدوینہ و ثقافته عند الامامية، بیروت: دار الهادی للطباعة و النشر، چ ۱، ۱۴۲۷ ق.
۱۰. بهبهانی، محمد باقر، الحاشیة علی مدارک الأحكام، قم: مؤسسه آل البيت علیہ السلام، چ ۱، ۱۴۱۹ ق.
۱۱. ———، مصابیح الظلام، قم: مؤسسه العلامة المجدد الوحید البههانی، چ ۱، ۱۴۲۴ ق.
۱۲. بیات مختاری، مهدی، دیدار فضل بن شاذان با امام رضا علیہ السلام (نقدی بر معرفة الحديث)، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، چ ۱، ۱۳۹۱ ق.
۱۳. جزائری، عبدالنبی، حاوی الاقوال فی معرفة الرجال، تحقیق: مؤسسه الهدایة للاحیاء التراث، قم: ریاض الناصری، چ ۱، ۱۴۱۸ ق.
۱۴. جمعی از محققان، مجله فقه اهل بیت علیہم السلام، ش ۳۰، قم، [بی نا]، [بی تا].
۱۵. حائری، مرتضی، صلاة الجمعة، قم: مؤسسه نشر اسلامی، چ ۳، ۱۴۱۸ ق.
۱۶. حائری، محمد بن اسماعیل، منتهی المقال فی أحوال الرجال، قم: مؤسسه آل البيت علیہم السلام، چ ۱، ۱۴۱۶ ق.
۱۷. حرّ عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، قم: مؤسسه آل البيت علیہم السلام، چ ۱، ۱۴۰۹ ق.
۱۸. حلی، حسن بن یوسف، خلاصة الاقوال فی معرفة الرجال (رجال العلامة الحلی)، قم: دار الذخائر، ۱۴۱۱ ق.

١٩. ——— تحرير الأحكام الشرعية على مذهب الإمامية، مشهد: مؤسسه آل البيت عليه السلام، [بى تا].
٢٠. ——— مختلف الشيعة فى أحكام الشريعة، قم: مؤسسه نشر اسلامى، ج ٢، ١٤١٣ق.
٢١. خواجهوى، محمد اسماعيل، الفوائد الرجالية، تحقيق: سيدمهدى رجايى، مشهد: مجمع البحوث الإسلامية، ١٤١٣ق.
٢٢. روحانى، سيد محمد صادق، فقه الصادق عليه السلام، قم: دارالكتاب مدرسه امام صادق عليه السلام، ج ١، ١٤١٢ق.
٢٣. سبجاني، جعفر، الصوم فى الشريعة الإسلامية الغراء، قم: مؤسسه امام صادق عليه السلام، ج ١، ١٤٢٠ق.
٢٤. ——— كليات فى علم الرجال، قم: مؤسسه نشر اسلامى، ج ٦، ١٤٢٥ق.
٢٥. سبزواري، محمد باقر، ذخيرة المعاد فى شرح الإرشاد، قم: مؤسسه آل البيت عليه السلام، بى تا.
٢٦. سمعاني، عبدالكريم بن محمد بن منصور، الأنساب، تحقيق: عبدالرحمن معلمى، حيدرآباد هند: دائرة المعارف العثمانية، ج ١، ١٣٨٢.
٢٧. سند بحراني، محمد، سند العروة الوثقى (صلاة المسافرين)، تحقيق: احمد ماحوزى، قم: انتشارات داورى، ج ١، ١٤١٣ق.
٢٨. سيفى مازندراني، على اكبر، مباني الفقه الفعال فى القواعد الفقهية الأساسية، قم: مؤسسه نشر اسلامى، ج ١، ١٤٢٥ق.
٢٩. شبيرى زنجاني، سيد موسى، كتاب نكاح، قم: مؤسسه پژوهشى راي پرداز، ج ١، ١٤١٩ق.
٣٠. شوشترى، محمد تقى، النجعة فى شرح اللعة، تهران: انتشارات صدوق، ج ١، ١٤٠٦ق.
٣١. ——— قاموس الرجال، قم: مؤسسه نشر اسلامى، ج ٢، ١٤١٠ق.
٣٢. شيخ مفيد، محمد بن محمد بن نعمان، الإرشاد فى معرفة حجج الله على العباد، تحقيق: مؤسسه آل البيت عليه السلام، قم: المؤتمر العالمى بمناسبة الذكرى الألفية لوفاة الشيخ المفيد، ج ١، ١٤١٣ق.

۳۳. صدر، سید محمد باقر، تقریر حائری، مباحث الأصول، قم: نشر مؤلف، چ ۱، ۱۴۰۸ ق.
۳۴. ———، دروس فی علم الأصول، قم: مؤسسه نشر اسلامی، چ ۵، ۱۴۱۸ ق.
۳۵. صدوق، محمد بن علی، الأمالی، تهران: کتابچی، چ ۶، ۱۳۷۶.
۳۶. ———، التوحید، محمد بن علی، تحقیق: سیدهاشم حسینی، قم: مؤسسه نشر اسلامی، چ ۱، ۱۳۹۸ ق.
۳۷. ———، صفات الشیعة، تهران: علمی، چ ۱، ۱۳۶۲.
۳۸. ———، علل الشرائع، قم: انتشارات داوری (افست چاپ منشورات المكتبة الحیدریة، ۱۹۶۶ م)، بی تا.
۳۹. ———، عیون أخبار الرضاؑ، تحقیق: مهدی لاجوردی، تهران: نشر جهان، چ ۱، ۱۳۷۸ ق.
۴۰. ———، فضائل الأشهر الثلاثة، تحقیق: غلامرضا عرفانیان یزدی، قم: انتشارات داوری، چ ۱، ۱۳۹۶ ق.
۴۱. ———، کمال الدین و تمام النعمة، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الإسلامیة، چ ۲، ۱۳۹۵ ق.
۴۲. ———، معانی الأخبار، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: مؤسسه نشر اسلامی، چ ۱، ۱۴۰۳ ق.
۴۳. ———، من لا یحضره الفقیه، قم: مؤسسه نشر اسلامی، چ ۲، ۱۴۱۳ ق.
۴۴. ———، الخصال، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: مؤسسه نشر اسلامی، چ ۱، ۱۳۶۲.
۴۵. طباطبایی حکیم، سید محسن، مستمسک العروة الوثقی، قم: مؤسسه دار التفسیر، چ ۱، ۱۴۱۶ ق.
۴۶. ———، مصباح المنهاج (کتاب الصوم)، قم: دار الهلال، چ ۱، ۱۴۲۵ ق.
۴۷. طباطبایی قمی، سید تقی، الدلائل فی شرح منتخب المسائل، قم: انتشارات محلاتی، ۱۴۲۳ ق.

٤٨. طوسی، محمد بن حسن، رجال الطوسی، تحقیق: جواد قیومی، قم: مؤسس نشر اسلامی، ج ٣، ١٣٧٣.
٤٩. —، الفهرست، تحقیق: سید محمد صادق آل بحر العلوم، نجف: انتشارات مرتضوی، [بی تا].
٥٠. —، تهذیب الأحكام، تهران: دار الکتب الإسلامية، ج ٤، ١٤٠٧ ق.
٥١. —، الإستبصار فیما اختلف من الأخبار، تحقیق: سید حسن موسوی خراسانی، تهران: دارالکتب الإسلامية، ج ١، ١٣٩٠ ق.
٥٢. —، الغیبة، تحقیق: عبدالله تهرانی و علی احمد ناصح، قم: دار المعارف الإسلامية، ج ١، ١٤١١ ق.
٥٣. عاملی، محمد بن حسن، استقصاء الاعتبار فی شرح الاستبصار، قم: مؤسسه آل البيت علیه السلام، ج ١، ١٤١٩ ق.
٥٤. عاملی، بهاء الدین، مشرق الشمسین و اکسیر السعادتین مع تعلیقات الخواجوی، تحقیق: سید مهدی رجایی، مشهد: مجمع البحوث الإسلامية، ج ٢، ١٤١٤ ق.
٥٥. عاملی، محمد بن علی، مدارک الأحكام فی شرح عبادات شرائع الإسلام، بیروت: مؤسسه آل البيت علیه السلام، ج ٢، ١٤٢٩ ق.
٥٦. عاملی، شهید ثانی، زین الدین بن علی، الرعاية فی علم الدراية، تحقیق: عبدالحسین محمد علی بقال، قم: انتشارات آیت الله مرعشی نجفی، ج ٣، ١٤٣٣ ق.
٥٧. —، مسالک الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام، قم: مؤسسه المعارف الإسلامية، ج ١، ١٤١٣ ق.
٥٨. فیض کاشانی، محمد محسن، معتصم الشیعة فی أحكام الشریعة، تحقیق: مسیح توحیدی، تهران: مدرسه عالی شهید مطهری، ج ١، ١٤٢٩ ق.
٥٩. قمی، محمد حسن، جامع الشتات فی أجوبة السؤالات، تحقیق: مرتضی رضوی، تهران: مؤسسه کیهان، ج ١، ١٤١٣ ق.

۶۰. قمی، ابوالقاسم، غنائم الأیام فی مسائل الحلال و الحرام، قم: مکتب الاعلام الاسلامی،
چ ۱، ۱۴۱۷ ق.
۶۱. کاشف الغطاء، حسن بن جعفر، أنوار الفقاهة (کتاب الصیام)، نجف: مؤسسه کاشف
الغطاء، ۱۴۲۲ ق.
۶۲. کشی، محمد بن عبدالعزیز، اختیار معرفة الرجال (رجال کشی)، تحقیق: حسن مصطفوی،
مشهد: مؤسسه نشر دانشگاه مشهد، چ ۱، ۱۳۹۰ ق.
۶۳. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران: دار الکتب الاسلامیة،
چ ۴، ۱۴۰۷ ق.
۶۴. ماحوزی بحرانی، سلیمان بن عبدالله، معراج اهل ال کمال الی معرفة الرجال، تحقیق:
سیدمهدی رجایی، قم: انتشارات سیدالشهداء، ۱۴۱۲ ق.
۶۵. مامقانی، عبدالله، مقباس الهدایة فی علم الدراية، تحقیق: محمدرضا مامقانی، قم: نشر
دلیل ما، چ ۱، ۱۴۲۸ ق.
۶۶. ———، تنقیح المقال فی علم الرجال، نجف: انتشارات مرتضوی، ۱۳۵۰ ق.
۶۷. مجلسی، محمد باقر، روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، تحقیق: سیدحسین
موسوی کرمانی، علی پناه اشتهاردی و سیدفضل الله طباطبایی، قم: مؤسسه فرهنگی
اسلامی کوشانپور، چ ۲، ۱۴۰۶ ق.
۶۸. ———، الوجیزة فی الرجال، تحقیق: محمداکظم رحمان ستایش، تهران: وزارت
فرهنگ و ارشاد اسلامی، چ ۱، ۱۴۲۰ ق.
۶۹. ———، ملاذ الأخیار فی فهم تهذیب الأخبار، تحقیق: سیدمهدی رجایی، قم:
انتشارات آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۶ ق.
۷۰. موسوی خمینی، سید روح الله، المكاسب المحرمة، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام
خمینی، چ ۱، ۱۴۱۵ ق.
۷۱. موسوی خویی، ابوالقاسم، التنقیح فی شرح العروة الوثقی، قم: تقرير ميرزا علی غروی،
چ ۱، ۱۴۱۸ ق.

۷۲. _____ معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرواة، قم: مركز نشر آثار شیعه، ۱۴۱۰ ق.
۷۳. _____ مستند العروة الوثقی، تقریر: مرتضی بروجردی، قم: لطفی، ۱۳۶۴.
۷۴. _____ موسوعة الإمام الخوئی، قم: مؤسسة إحياء آثار الإمام الخوئی، چ ۱، ۱۴۱۸ ق.
۷۵. مؤمن قمی، محمد، كلمات سديدة في مسائل جديدة، قم: مؤسسه نشر اسلامي، چ ۱، ۱۴۱۵ ق.
۷۶. میرداماد، محمد باقر، الرواشح السماوية في شرح الأحاديث الإمامية، قم: دارالخلافة، ۱۳۱۱ ق.
۷۷. نجاشی، أحمد بن علی، فهرست أسماء مصنفی الشيعة (رجال النجاشی)، تحقیق: سیدموسی شبیری زنجانی، قم: مؤسسه نشر اسلامي، ۱۴۰۷ ق.
۷۸. نجفی، محمد حسن، جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام، تحقیق: عباس قوچانی، بیروت: دار إحياء التراث العربي، چ ۷، ۱۹۸۱ م.
۷۹. نراقی، محمد مهدی، مستند الشيعة في أحكام الشريعة، قم: مؤسسة آل البيت علیه السلام، چ ۱، ۱۴۱۵ ق.
۸۰. نراقی، میرزا ابوالقاسم، شعب المقال في درجات الرجال، تحقیق: محسن احمدی، قم: مؤتمر المحقق النراقی، چ ۲، ۱۴۲۲ ق.
۸۱. نوری، میرزا حسین، خاتمة المستدرک، قم: مؤسسة آل البيت علیه السلام، چ ۱، ۱۴۱۷ ق.
۸۲. همدانی، آقا رضا، مصباح الفقيه، تحقیق: محمد باقری، نورعلی نوری، محمد میرزایی و سید نورالدین جعفریان، قم: مؤسسة الجعفرية لإحياء التراث (به جز ج ۱۳ و ۱۴)، چ ۱، ۱۴۱۶ ق.

www.eshia.ir ۸۳